

تحلیل گفتمان خودکفایی در بیانات امام خمینی(ره)

با تأکید بر بعد نظامی و دفاعی خودکفایی

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۳)

امیرعلی تفرشی^{۱*}، ابوطالب شفقت^۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان اندیشه‌های امام خمینی(ره) در حوزه مسئله خودکفایی است. در این پژوهش که از رویکرد لاکلا و موف به گفتمان استفاده شده است، «باور به توانستن خود» به‌عنوان دال مرکزی و بازیگر اصلی گفتمان امام در این حوزه شناسایی شده است. با توجه به تحلیل صورت گرفته، مشخص شد، گفتمان امام خمینی در حوزه خودکفایی بسیار متأثر از شرایط محاصره اقتصادی و جنگ مفصل‌بندی شده است، که باعث شده دال‌های این گفتمان تعریف‌های بسیار جدی‌تر، حاوی جزئیات بیشتر از خودکفایی، به نسبت دیگر رویکردها ارایه کند. این گفتمان، در بیان دال‌ها، به معرفت‌های بنیادینی چون «استقلال»، «آزادی»، «مقاومت و ایستادگی»، «خداگرایی» و ... در جهت ایجاد هژمونی معنایی خود ارجاع می‌دهد. همچنین، نیروهای مختلف اجتماعی در میانه نزاع گفتمان امام خمینی حاضر هستند که از جمله آن می‌توان به قدرت‌های بزرگ به‌خصوص «قدرت‌های غربی»، به‌عنوان گفتمان متخاصم خود، «پهلوی دوم» به‌عنوان هم‌پیمان آنان در جهت القای وابستگی، کشورهای شرقی اخیراً توسعه‌یافته به‌عنوان نقش‌الگو دهنده، کشورهای مستضعف به‌عنوان الگوگیرنده و در نهایت مردم ایران به‌عنوان مردمی که بناتسبیل بسیاری برای خودکفایی دارند، اشاره کرد. گفتمان امام خمینی در حوزه خودکفایی، تأکید بسیاری بر خودکفایی در مسائل نظامی دارد. این تأکید بیشتر از هر چیز در خودکفایی در «صنعتی شدن» قوای نظامی بروز و ظهور دارد. خودباوری به‌عنوان دال مرکزی این گفتمان، در خودکفایی امور نظامی نیز بسیار جلوه‌گر است و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی یا شکست نظامی دارد. همچنین لازم به ذکر است، در گفتمان امام خمینی علاوه بر تأکید بر خودکفایی در «ساختارسازی» و «صنعت» نظامی و دفاعی، تأکید بطنی‌تری در استفاده از خودکفایی به‌عنوان «پدافند غیرعامل» وجود دارد که در واقع کارکرد اصلی دفاعی خودکفایی در این گفتمان را روشن می‌کند. در بخش پایانی پژوهش حاضر گذری به تطبیق گفتمان خودکفایی امام خمینی و گفتمان‌های «اقتصاد مقاومتی» و «مناکره و همکاری با قدرت‌های جهانی» زده شده است، تا نسبت گفتمان امام با گفتمان‌هایی که در وضعیت امروز جامعه ایران به‌منزاعه در نظم گفتمانی «نحوه دست‌یابی به محصولات و خدمات در کشورها» می‌پردازند، مورد تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

امام خمینی، خودکفایی، خودباوری، نظامی، تحلیل گفتمان

*۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): AmiraliTafreshi@gmail.com

۲- استادیار مدیریت دانشگاه صنعتی مالک اشتر: A_taleb20@yahoo.com

۱- مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با سه شعار اصلی همراه بود: «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی». این سه شعار که در حقیقت سه مؤلفه اصلی انقلاب اسلامی و در پی آن استقرار نظام جدید سیاسی در ایران بوده است، به خوبی رویکردها و خطمشی‌های کلی نظام جمهوری اسلامی را در سال‌های بعد مشخص کرده است.

بر اساس شعار نخست یعنی «استقلال» که دو بعد اصلی سیاسی و اقتصادی دارد، مسئله عدم وابستگی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی مطرح می‌شود. در گفتمان سیاسی عدم وابستگی، استقلال نظامی نیز وجود دارد. در مجموع این ابعاد یک مفهوم اساسی و بنیادین طرح می‌شود: «خودکفایی».

در واقع این مفهوم شاکله اصلی استقلال جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد؛ بالأخص در حوزه نظامی و دفاعی. در این حوزه مفهوم خودکفایی، خود را در ابعاد تسلیحاتی، نیروی انسانی، مدیریتی و ... در قوای گوناگون نظامی و امنیتی شکل می‌دهد.

اهمیت استقلال نظامی در میان ابعاد مختلف استقلال بدان حد است که، در حقیقت از یک منظر می‌توان چنین گفت که در جهان کنونی اگر کشوری استقلال نظامی نداشته باشد، به احتمال زیاد استقلال سیاسی و اقتصادی هم نخواهد داشت.

بر پایه همین نگاه به درون و توانمندی‌های داخلی کشور بود که امام خمینی(ره) برای استقلال نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور ارزش فراوانی قائل بودند. ایشان در سخنرانی‌ها و دیدارهای مختلف خود با مردم و مسئولان عالی‌رتبه نظام همواره تأکید داشتند که باید در راه تحقق استقلال نظامی کشور تلاش نمود.

در طول سی‌وهفت سال اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، کشور ما همواره آماج تهدیدهای گوناگونی اعم از نظامی و غیرنظامی از جانب کشورهای گوناگون به خصوص غربی بوده است. این تهدیدها که در دهه اول انقلاب بیشتر نظامی بود و منجر به تحمیل جنگی هشت‌ساله شد در دهه‌های بعد ابعادی پیچیده‌تر به خود گرفت. تهدیدهایی که گاهی جنبه اقتصادی داشت و گاهی ابعاد فرهنگی و گاه حتی مجدداً رنگ و بوی نظامی نیز به خود می‌گرفت.

در سال‌های اخیر که تحریم‌های اقتصادی، تسلیحاتی و تهدیدات نظامی بار دیگر اوج گرفته است، بازخوانی و شناخت عمیق‌تر دیدگاه‌ها و نظرات و در نهایت گفتمان امام خمینی(ره) در دوران سخت و پرمخاطره هشت سال دفاع مقدس و همچنین دوران‌های دیگر حیات جمهوری اسلامی، درباره مفاهیم کلیدی همچون خودکفایی می‌تواند در زمان کنونی راهگشا و هدایت‌کننده برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌های کلان نظام بالأخص در حوزه نظامی باشد.

اهمیت این مسئله از آن جاست که به نظر می‌رسد همین گفتمان(امام خمینی) نیز منجر به بروز رشته‌های پر قدرت اعتمادبه‌نفس و خودکفایی عملی در حیات وجودی ایران و جوانان ایرانی، بعد از سال‌ها کمبود و

نقش کمرنگ آن در قبل از انقلاب شد. در این وضعیت شناخت گفتمان امام به‌عنوان نیروی پیش برنده‌ی این وضعیت، و درک معانی گفتمانی آن برای استفاده در شرایط زمانی جغرافیایی مختلف، همچنین در حوزه‌ها و نظم‌های گفتمانی گوناگون - برای تبیین نقشه راهبردی، بالأخص در حوزه نظامی و دفاعی - اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. لازم به توجه است که این معانی گفتمانی، الزاماً کاربرد همه‌زمانی و همه‌جایی ندارد و در مقام تشخیص مصداق و عمل، لازم است ملاحظات زمانی و مکانی در نظر گرفته شود. در این وضعیت سؤال مشخصی که پژوهش حاضر بدان پاسخ می‌دهد، درک معانی گفتمانی امام خمینی(ره) در نظم گفتمانی خودکفایی، در شرایط زمانی انقلاب، دفاع مقدس و ... است.

۲- مرور ادبیات

۲-۱- ادبیات نظری

در این بخش ابتدا به‌مرور برخی نظریات در حوزه خودکفایی پرداخته می‌شود و در ادامه چارچوب نظری بر اساس رویکرد اسلام به خودکفایی و همچنین، نظریه گفتمان لاکلا و موف، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۲- نظریات خودکفایی

خودکفایی^۱، به معنای استغنا، بی‌نیازی، خودبسندگی و مخالف نیازمندی است. این مفهوم به حالتی اشاره دارد که به هیچ کمک خارجی، حمایت، یا تعاملی برای بقا نیاز نباشد؛ بنابراین خودکفایی نوعی از خودمختاری شخصی یا جمعی است. در مقیاس بزرگ، به حالت اقتصادی کاملاً خودکفا که با جهان خارج تجارتی ندارد، «خودبسندگی» گفته می‌شود [۲۹].

- نظریه اقتصادی مرکانتیلیسم

خودکفایی به‌عنوان یک هدف، در زمان مرکانتالیست‌ها در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی مورد توجه بود و با ظهور علم اقتصاد و پیدایش اقتصاددانان کلاسیک، به حاشیه رفت. مرکانتیلیسم^۲ عبارت است از ملی‌گرایی اقتصادی جهت دستیابی به هدف ایجاد جامعه ثروتمند و قدرتمند. آدام اسمیت اصطلاح «نظام مرکانتیلی»^۳ را برای توصیف نوعی از نظام اقتصاد سیاسی وضع کرد که در پی آن است که با محدود کردن واردات و تشویق صادرات به ثروت کشور بیفزاید. این نظام از قرن شانزده تا اواخر قرن هجده میلادی بر تفکر و سیاست‌های اقتصادی اروپای غربی حاکم بود. از قرار معلوم هدف این سیاست‌ها دستیابی به تراز تجاری «مطلوبی» بود که طلا و نقره را به کشور وارد کرده و اشتغال داخلی را حفظ کند. برخلاف نظام کشاورزی فیزیوکرات‌ها یا سیستم «لسه‌فر» قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، نظام

^۱ Self-sufficiency

^۲ Mercantilism

^۳ Mercantile system

مرکانتیلی منافع تجار و تولیدکننده‌هایی مثل کمپانی انگلیسی هند شرقی که فعالیت‌هایشان توسط دولت حمایت می‌شد یا تشویق می‌گردید را برآورده می‌ساخت [۱۹].

این مکتب بیشترین سهم را در ایجاد خصلت تهاجمی خصومت و رقابت و استعمار در نظام اقتصادی سرمایه‌داری داشت. نظریات مکتب مرکانتیلیست اگرچه متناسب با رونق تجارت و اهمیت روزافزون مبادلات بین‌المللی شکل گرفته‌است اما به‌نوبه خود در تکامل نظام اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و حتی ایجاد زمینه برای پیدایش نظام اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی نقشی در خور توجه داشت [۲۴].

این مکتب مجموعه نظریاتی منسجم ندارد و بیشتر ارایه‌دهنده نوعی اقتصاد سیاسی است و به تعیین جهت سیاست اقتصادی می‌پردازد. هدف سیاست‌های اقتصادی این مکتب در رسیدن کشور به ثروت و شهرت خلاصه می‌شود، و چون تنها عامل ایجاد ثروت را تجارت می‌داند، بیشترین مقررات را در همین زمینه وضع می‌نماید. تمام این مقررات در جهت ایجاد تراز تجاری مثبت است که خود موجب مثبت شدن تراز پرداخت‌ها می‌شود. مثبت شدن تراز تجاری کشور از دید مرکانتیلیست‌ها، از طریق جاری شدن طلا از کشورهای دیگر به کشور خودی است که هم‌زمان موجبات تضعیف کشوری که طلا از آن خارج گشته و قدرت یافتن کشوری که طلا به آن وارد گشته، می‌شود. بر همین اساس مرکانتیلیست‌ها ممنوعیت‌هایشان بر سه زمینه متمرکز بود:

۱. ممنوعیت ورود کالاها به‌صورت آماده و ساخته‌شده که باعث بیکاری در کشور می‌شد.
۲. ممنوعیت صدور مواد خام از کشور که باعث تضعیف صنعت به علت نبود مواد اولیه در داخل کشور می‌شد.

۳. ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج از کشور.

آن‌ها طرفدار سیاست حمایتی از اقتصاد ملی بودند و از این‌رو توصیه می‌کردند که دولت باید برای حفظ و حمایت مصنوعات و تولید مواد خام و اولیه در داخل کشور بکوشد و برای نیل به تراز بازرگانی مثبت، باید سیاست گمرکی ارادی را تدوین نموده و بنابراین باید از ورود کالاهای لوکس به داخل کشور جلوگیری کند.

همچنین پیشنهادهای ایشان نیز طبعاً بر سه مورد متمرکز بود:

۱. صدور کالاهای ساخته‌شده و آماده مصرف به خارج که موجب اشتغال‌زایی در داخل کشور می‌شد.
۲. واردات مواد خام اولیه برای در اختیار بنگاه‌های تولیدی قرار دادن و در نهایت افزایش تولید.
۳. جذب نیروهای متخصص خارجی به کشور که هم‌زمان با پیشرفت تولید داخلی به پسرقت کشور مهاجر فرست منجر می‌شد [۱۸].

- نظریه خودکفایی راتسل

فریدریش راتسل (۱۸۴۴-۱۹۰۴)، جغرافیدان آلمانی، از پیش‌گامان مکتب «جغرافیای انسانی» است. او برای اولین بار، اصطلاح جغرافیای انسانی را مطرح ساخت که به معنای ترکیبی از «جغرافیا، انسان‌شناسی

و علم سیاست» بود. بدین‌سان، رشته جدید جغرافیای سیاسی در قرن ۱۹، در آلمان متولد شد. این رشته جدید درصدد آن بود که انسان‌ها، کشورها و جهان را به‌عنوان موجودات زنده مورد مطالعه قرار دهد. از نظر راتسل، کشورها مجموعه‌ای از موجودات زنده‌ای تلقی می‌شوند که فضایی اشغال کرده، رشد یافته، تحلیل می‌روند و سرانجام می‌میرند [۱۲].

«لبنسروم»، واژه‌ای آلمانی به معنای فضای حیاتی و فضایی برای زندگی است. فضایی که توسط ملتی که جمعیت آن رو به فزونی است اشغال می‌شود. این واژه در اندیشه فردریچ راتسل (۱۹۰۱)، بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در آلمان، و نظریه‌پرداز دولت به‌مانند موجود زنده (جانور) نقش مستقیم داشت. بر اساس این دیدگاه، دولت به‌مثابه پدیده‌ای طبیعی و زیستی، بهتر قابل‌درک است تا این‌که پدیده‌ای مکانیکی و اجتماعی قلمداد شود. دولت از طریق مؤسسات مختلف کارکردهای مختلفی دارد. کارکردهای مناسب، نشان‌دهنده صحت تمام بخش‌های تشکیل‌دهنده دولت است. لبنسروم مورد نظر راتسل، سرزمینی است که پیکره‌ای ارگانیک دارد. دولت‌ها در فضای حیاتی همانند گیاه و انسان به تغذیه در قالب گسترش سرزمینی و منابع نیاز دارند. بر این اساس، دولت‌ها پیوسته با هم در رقابت هستند [۱۶].

- نظریه خودکفایی هاوس هوفر

هاوس هوفر مبدع مفهوم «خودکفایی» به معنای لزوم خودبستگی اقتصادی ملی قدرت‌های بزرگ و بی‌نیازی آن‌ها از تجارت جهانی است.

به تعبیر پلینو و آلتون؛ نظریه نازیستی «خودکفایی» در مقابل نظریه صلح‌طلبانه لیبرال‌ها قرار می‌گرفت که معتقد بودند هرچه وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر از طریق تجارت بیشتر باشد، حفظ صلح آسان‌تر و امکان جنگ کمتر می‌گردد [۵].

هاوس هوفر سعی می‌کرد تا تبیین منظمی از جغرافیا در اختیار امپراتور نظامی آلمان قرار دهد. این هدف به شیوه ذیل تحقق می‌یافت:

۱. ایجاد رابطه میان قدرت ملی و عوامل جغرافیایی

۲. جمع‌آوری اطلاعات جغرافیای مربوط

۳. ارایه تبلیغات منطقی برای توسعه‌طلبی و تجاوزگری نازی‌ها

بدین‌سان، در اندیشه هاوس هوفر و پیروانش، «ژئوپلیتیک» و «سیاست قدرت» مترادف گردید. مفاهیم «ژئوپلیتیک» هاوس هوفر، از قبیل «فضای حیاتی» و «مرزهای پویا»، در شکل‌گیری نگرش هیتلر نسبت به جهان تأثیر گذاشت و به بروز جنگ جهانی دوم کمک کرد.

هاوس هوفر عمیقاً از نظریه «قلب زمین» و دیگر نظریات مکیندر متأثر بود که می‌گفت راز رهبری جهان در «قلب زمین» نهفته است و نظریه «قلب زمین» برای وی بنیانی برای توسعه‌طلبی آلمان نازی، برای کسب «فضای حیاتی» تبدیل شد.

- در هر حال، اندیشه سیاسی - جغرافیایی آلمان از راتسل تا هاوس هوفر حاوی مفاهیم ذیل بود:
- خودکفایی از نظر مواد خام، بازار، صنعت و رشد جمعیت؛
 - فضای حیاتی یا سرزمین و منابع طبیعی کافی برای جمعیت کشور؛
 - مناطق متحد یا مناطق جغرافیایی وسیع‌تری به‌جای مرزهای محدود ملی؛
 - حق کشورها نسبت به مرزهای طبیعی (ساخته دست طبیعت)؛
 - فرض تسلط سرزمین وسیع اوراسیا- آفریقا بر جهان به دلیل برخورداری از گسترده‌ترین قدرت زمینی [۵]

۲-۱-۲- خودکفایی در اسلام، به‌عنوان مرجع اصالت‌دهنده به گفتمان امام خمینی

گفتمان خودکفایی امام خمینی به‌عنوان موضوع پژوهش حاضر، محل اصالت خود را اسلام و به‌صورت انضمامی‌تر تشیع و امامان مذهب شیعه قرار می‌دهد. این ارجاع گفتمانی در حالی صورت می‌گیرد که واضح گفتمان، یعنی امام خمینی، خود فقیهی در چارچوب فقه سنتی شیعه است. با توجه به این نکته می‌توان گفت که چارچوب کلی نظری پژوهش حاضر بر مبنای همین ارجاع، خودکفایی در اسلام و مذهب تشیع است. به این دلیل، برای بررسی گفتمان امام در حوزه خودکفایی لازم است درکی از مفاهیم مرتبط با این حوزه، در متون اصلی اسلامی داشته باشیم.

قطع وابستگی در اسلام به‌عنوان یک ارزش مطرح است. اسلام کمال مطلوب انسان را در این می‌داند که آدمی با بهره‌گیری از سازوکارهای مشروع و عقلانی روندی را پیش گیرد تا از وابستگی زیان‌بار رها شود. در قرآن کریم آمده است: «انسان جز محصول کوشش خویش مالک چیزی نیست»^۱.

امام علی (ع) می‌فرماید: «امکانات دیگران، انسان را سعادتمند نمی‌سازد» [۸].

در بینش دینی، توسعه واقعی با خودکفایی رابطه نزدیک دارد؛ و رگه‌های وابستگی، امری ناخوشایند شمرده شده است. بزرگان دین همواره به ترویج فرهنگ خوداتکایی و خودکفایی پرداخته‌اند. در روایات اسلامی به کار و فعالیت در جهت بی‌نیازی از دیگران ارزش بسیار داده‌شده، تحمل و زحمت و رنج برای رسیدن به غنا و بی‌نیازی عبادت به شمار آمده است. از جمله این روایات، می‌توان به احادیث ذیل اشاره کرد.

ابوعمر و شیبانی می‌گوید: «امام صادق(ع) را دیدم که بیلی در دست و پوششی درشت بر تن داشت و در باغ خود کار می‌کرد و عرق از بدنش فرو می‌ریخت. عرض کردم: فدایت شوم! بیل را به من بدهید تا به‌جای شما کار کنم. فرمود: من چنان دوست دارم که شخص، در گرمای آزاردهنده آفتاب، برای تأمین نیازهای زندگی خود رنج بکشد»^۲.

^۱ قرآن کریم، سوره نجم، آیه ۳۹.

^۲ الکافی، جلد ۵، ص ۷۶.

«امام باقر(ع) در هوای بسیار گرم و نامناسب در مزرعه خویش به کار مشغول بود و در پاسخ معترض که کار کردن در سن پیری را بر آن حضرت خرده می‌گیرد و قصد موعظه آن حضرت را دارد، می‌فرماید: من به قصد بی‌نیازی از تو و مردم کار می‌کنم و این عبادت است و اگر در این حالت بمیرم در حال طاعت خداوند از دنیا رفته‌ام» [۱].

۳-۱-۲- گفتمان و تحلیل گفتمان

ارنستو لاکلا و شانتال موف، در حوزه فلسفه سیاسی، مفهوم گفتمان فوکو را با دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان درآمیختند و نظریه گفتمان خود را شکل دادند. آن‌ها با به هم آمیختن دیدگاه‌های سوسور، دریدا، لاکان، گرامشی، آلتوسر، فوکو و دیگران نظریه‌ای پساساختارگرایانه ارائه داده‌اند که بر اساس آن همه پدیده‌های اجتماعی تحت تاثیر فرایندهای گفتمانی شکل می‌گیرند [۱۱].

هوارث می‌گوید؛ برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که این‌ها خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی (که در آن قرار دارد)، باید شناخت. پس اگر بتوانیم عمل را و گفتمانی را که عمل در آن واقع می‌شود توصیف کنیم، می‌توانیم فرایندی را درک، تبیین و ارزیابی کنیم [۲۶]. لاکلا و موف مفهوم گفتمان را نه به‌عنوان مفهومی که تنها دربرگیرنده زبان است؛ بلکه به‌مثابه مفهومی در نظر می‌گیرند که کل حوزه اجتماع را احاطه کرده است [۱۱، ۲۸].

مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف خود مفصل‌بندی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر {مختلف} رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آن‌ها در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلمتی را که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم» [۲۰].

مواضع مبتنی بر تفاوت تا زمانی که در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند دال پیرامونی یا بعد هستند. تمامی نشانه‌های یک گفتمان دال پیرامونی هستند. آن‌ها همان گره‌های تور ماهیگیری‌اند و معنای‌شان بر اساس «مواضع مبتنی بر تفاوت‌شان» تثبیت شده است. تمامی نشانه‌ها ابعاد یک نظام‌اند و معنای هر نشانه را رابطه آن با دیگر نشانه‌ها تعیین می‌کند [۲۸].

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هر چیزی که از یک گفتمان حذف می‌شود و خارج از آن است، در حوزه گفتمان‌گونگی، قرار دارد. اما چون گفتمان‌ها همیشه در تقابل با حوزه خارج از خود قرار دارند همیشه این احتمال وجود دارد که شیوه تثبیت معنای نشانه‌ها در یک گفتمان توسط شیوه‌های دیگر تثبیت معنا در گفتمان‌های دیگر به چالش دربیابد. مفهوم عنصر^۱ یا دال شناور در اینجا کاربرد پیدا می‌کند. یک گفتمان

تلاشی است برای تبدیل عناصر به بعدها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت‌شده [۱۱]. عنصرها نشانه‌هایی‌اند که در میدان گفتمان حضور دارند و معنای‌شان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی نشانه‌هایی که بالقوه معنی متعددی دارند (برای مثال چندمعنایی‌اند). گفتمان تلاش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چندمعنایی‌شان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند بدل کند. همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند. مهم‌ترین این نشانه‌ها، گرگانه یا دال مرکزی است که هسته مرکزی منظومه گفتمانی را تشکیل می‌دهد. سایر نشانه‌ها در اطراف این نشانه نظم می‌گیرند و جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد [۶].

لاکلا و موف تغییرات مفهوم هژمونی را رشته هدایت‌گر تحلیل خود دانسته‌اند [۲۰]. هژمونیک شدن یک نشانه به این معناست که معنای آن در سطح وسیعی در افکار عمومی مورد پذیرش قرار گرفته است و یا در واقع نوعی انسداد-هرچند موقتی- در معنای نشانه به وجود آمده است [۱۱]. ساختارشکنی یا «واسازی»، مفهومی که از دریدا، به عاریت گرفته شده است، به‌عنوان تهدیدی برای ثبات معنایی گفتمان رخ می‌نماید. این مفهوم در واقع نقطه مقابل انسداد و توقف است و بر این امر تأکید دارد که برای از بین بردن هژمونی و سلطه یک گفتمان باید ثبات معنایی آن را از بین برد تا زمینه تغییر «بعد» به دال شناور فراهم آید و گفتمان‌های رقیب بتوانند در این فضای ناآرام و ملتهب پدید آمده، مدلول خاص خود را به دال مرکزی موردنظر الصاق و نظام معنایی خویش را تثبیت کنند [۱۷].

۲-۲-۲- مرور تجربی

۱-۲-۲- مرور روشی

خوشروزاده [۱۰]، سعی داشته است تا با بررسی مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمان در نظام‌اندیشه نحله پسامدرنیسم و به‌خصوص میشل فوکو، انقلاب اسلامی را بر اساس این روش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. ازجمله نتایج پژوهش مذکور این بوده است که در بستر جنبش انقلابی مردم ایران، گفتمان‌های مختلفی حضور داشتند و در حقیقت این جنبش متنی تک‌نویسنده و بستری تک‌صدایی نبود بلکه متنی مبتنی بر ریز بدنه‌های سیاسی متعدد و کثرت خرده گفتمان‌ها بوده است.

نبی‌اله ابراهیمی [۲]، در مقاله‌ای به تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ عراق علیه ایران، طبق نظریه گفتمان لاکلا و موف پرداخته است. ازجمله نتایج پژوهش مذکور این است که در سیاست خارجی دوره جنگ، ما شاهد تقویت دال مرکزی اسلام شیعه در مقابل بعثی‌گرایی و به حاشیه بردن عرب‌گرایی در منطقه توسط امام خمینی هستیم.

۲-۲-۲- مرور موضوعی

موسسه آموزشی و تحقیقات صنایع دفاعی [۲۲]، در مقاله‌ای با عنوان «امام و خودکفایی نظامی» به تبیین دیدگاه‌های امام خمینی در مورد خودکفایی نظامی و تسلیحاتی می‌پردازد. تأکید مقاله بر این موضوع است که اندیشه‌های امام در مجموع در مورد امور دفاعی، نشأت گرفته از آموزه‌های قرآنی، سنت پیامبر، ائمه معصومین (ع) و درس‌های تاریخی از صدر اسلام تا به امروز است.

احمدی [۳]، در مقاله‌ای به مطالعه خودکفایی و استقلال اقتصادی از دیدگاه امام خمینی پرداخته است. وی نظرات امام خمینی را به‌عنوان یک اسلام‌شناس حق محور در مورد استقلال و خودکفایی در عرصه اقتصادی، در طی حدود یک دهه رهبری ایشان در عرصه حکومتی، مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی [۲۱]، در کتابی به جمع‌آوری رهنمودهای امام در حوزه خودباوری و خودکفایی پرداخته است. در این کتاب به مباحثی چون زمینه‌ها و علل خودباختگی، تلاش‌ها و تبلیغات، اهمیت استقلال، تأکید بر خودباوری، فرهنگ از خودبیگانگی، تحول فرهنگی راه مقابله، زمینه‌های لازم خودکفایی و تاریخ خودباوری پرداخته می‌شود.

یزدانی [۲۷]، در پایان‌نامه خود با عنوان «حمایت از تولیدات ملی در قاعده نفی سبیل» به مفهوم قاعده نفی سبیل به‌عنوان یکی از ارکان اصلی استقلال و خودکفایی از منظر دین اسلام می‌پردازد. بر مبنای این پژوهش، یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی اسلام، اصل مهم و اساسی «قاعده نفی سبیل» است. این اصل و قاعده محکم فقهی ضامن حفظ استقلال کشور اسلامی در تمام زمینه‌هاست. استقلال که به یک معنا همان عدم سلطه و سبیل است، دارای ساحتی اعم از استقلال سیاسی، اقتصادی و... است. به دست آمدن این اصل مبتنی بر عدم وابستگی به دیگران است.

محمدرضا کارشکی [۱۵]، در کتاب «جهاد خودکفایی ارتش جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی بیانات رهبری پیرامون جهاد خودکفایی ارتش پرداخته است. در این کتاب، جهاد خودکفایی به‌عنوان تبلور یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی یعنی شعار استقلال آمده است و سعی شده است که تجلی آن در عرصه ارتش بررسی شود.

با توجه به مرور تجربی انجام‌شده در بستر موضوعی، جای خالی پژوهشی روش‌مند و علمی در حوزه مطالعه گفتمان خودکفایی از منظر امام خمینی، احساس می‌شود. مطالعات انجام‌شده، در عموم موارد به‌صورت جمع‌آوری و توصیفی بوده و نگاهی روش‌مند و بر اساس اسلوب‌های علمی، به این حوزه نداشته‌اند. فارغ از این، با توجه به دید کلان‌نگر و ایده‌محوری که رویکردهای مختلف تحلیل گفتمانی بالأخص رویکرد لاکلا و موف برای توصیف یک گفتمان به دست می‌دهد، ضرورت انجام پژوهشی با استفاده از این نظریه و روش، برای دستیابی به مفصل‌بندی گفتمانی امام خمینی در حوزه خودکفایی، ضروری به نظر می‌رسد.

۴- روش تحقیق

عمدتاً نظریات تحلیل گفتمان را هم به‌مثابه روش در نظر می‌گیرند و هم به‌مثابه نظریه و تفکیک چندان روشنی بین این دو در تحلیل گفتمان وجود ندارد، و نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد [۳۴]. در حقیقت همان مفاهیمی که به‌عنوان نظریه مبنای تحلیل قرار می‌گیرد، به‌عنوان روش‌هایی برای تحلیل کشف‌های اجتماعی نیز، استفاده می‌شود. در اینجا پژوهشگر باید با ابتکار عمل شخصی خود و استفاده از مفاهیم نظریه، که بعضاً به‌عنوان روش هم استفاده می‌شود، به نتیجه دست پیدا کند.

این مسئله (استفاده از ابتکار عمل محقق) بالأخص در نظریه گفتمان لاکلا و موف نمود پیدا می‌کند؛ در واقع برای تحلیل مبتنی بر این نظریه روش، محقق باید درک عمقی نسبت به موضوع و صورت‌بندی‌های گفتمانی، و نحوه عملکرد گفتمان داشته باشد تا بتواند دال‌های آن را کشف کند.

فهم عملکرد گفتمان و صورت‌بندی‌های گفتمانی، به واسطه ایجاد یک نوع ذهنیت پساساختارگرا، و با استفاده از تکنیک‌های واسازی^۱ چون «اپوخه»^۲، «مقایسه» و «تعویض»^۳ انجام می‌شود. همچنین درک نسبت به حوزه مفهومی و موضوع نیز، عموماً به واسطه مرور نظری، و به تبع آن، به‌دست آوردن حساسیت مفهومی و نظری حاصل می‌گردد. این در حالی است که رویکردهای دیگر تحلیل گفتمان که مبنای پژوهش‌های بسیاری بوده‌اند [۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵]، مانند رویکرد تحلیل‌گران انتقادی گفتمان (فرکلاف، ون‌دایک، وداک و ...)، بیشتر بر اسلوب‌های روشی برای شناخت گفتمان‌ها تاکید می‌کنند که این کار تا حدی از ابتکار عمل توسط محقق و استفاده از درک نظری وی می‌کاهد.

در پژوهش حاضر، برای استخراج دال‌های گفتمانی، ابتدا متون چندین بار مطالعه شده است. سپس در رفت‌وبرگشت‌های متعدد دال‌های گفتمانی آن استخراج گشته است. در مرحله بعد دال‌های گفتمانی استخراج شده، به‌حسب شباهت، کنار هم قرار داده شده و یک مفهوم مشترک از آن‌ها تثبیت می‌شود. در ادامه، به‌حسب درک کلی پژوهشگر از پیوندهای گفتمانی امام خمینی(ره)، دال مرکزی گفتمان مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در نهایت، این دال مرکزی به همراه باقی دال‌ها، مفصل‌بندی گفتمانی امام خمینی در حوزه خودکفایی را شکل می‌دهند.

در رابطه با نمونه‌گیری پژوهش حاضر؛ از آن‌جا که هدف تحلیل گفتمان تعمیم یافته‌ها نبوده، بلکه هدف دستیابی به دلالت‌ها است، در پژوهش حاضر سعی شده است از روش «نمونه‌گیری نظری» استفاده شده است. در واقع، در نمونه‌گیری نظری محقق برای دستیابی به مقولات عینی که مبین نظریه باشند

۱ قطع پیوند دو دال گفتمانی و از ثبات معنایی خارج کردن طبیعی بودن چنین پیوندی.

۲ در اپوخه، پژوهش‌گر تجارب پیشین خود را تا جایی که ممکن است به کناری می‌نهد و این کار را برای خلق فضایی تازه در مورد پدیده مورد بررسی، انجام می‌دهد [۴].

۳ تکنیک‌های مقایسه (مقایسه متن با موقعیت‌های به‌کلی متفاوت) و تعویض (نوعی مقایسه است که در آن تحلیل‌گر خود متنی جدید برای مقایسه خلق می‌کند) هر دو مانند اپوخه، عمل واسازی را انجام می‌دهند و به ساختارشناسی ذهن پژوهشگر برای شناسایی دال‌های گفتمانی -بالاخص دال‌هایی که خود پژوهشگر نیز بدیهی فرض می‌کند- کمک می‌کند.

به انتخاب نمونه‌هایی دست می‌زند. ملاک پایان یافتن نمونه‌گیری در این روش اشباع نظری مقولات است [۲۳]. اصل اساسی نمونه‌گیری نظری عبارت است از انتخاب موارد یا گروه‌هایی از موارد، بر اساس محتوای شان و نه با استفاده از معیارهای انتزاعی روش‌شناختی. نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط بودن موردها با تحقیق و نه نمایان بودنشان انجام می‌گیرد [۱۴]. معیار انتخاب نمونه‌ها در این روش، نظر شخصی محقق است که البته این نظر بر تجارب قبلی وی و هدف پژوهش استوار است [۷].

بر این اساس، روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر به این صورت است که، واژه «خودکفایی» و واژه‌های مترادف و متضاد (مانند: وابستگی، توانمندی‌های داخلی) در میان محتوای تیترها و میان تیتريهای کتاب صحیفه امام^۱، جستجو شده و از میان عبارات یافت شده، آن‌ها که از نظر کارشناسی و با بررسی اولیه، حائز ارتباط بیشتری با موضوع تشخیص داده شد، برای تحلیل برگزیده شدند. همچنین، در ادامه بررسی‌های اولیه، با توجه به «اشباع داده» به دست آمده از عبارات متعدد، از آوردن و تحلیل تمام عبارات خودداری شده و در نهایت بیش از «۲۰ متن» برای بررسی و تحلیل نهایی انتخاب گشته است.

در مورد بحث اعتبار و روایی تحلیل گفتمان باید گفت، تحلیل گفتمان همواره یک مسئله تفسیری بوده است. ما در این‌جا مشخصاً با داده‌هایی که در طول تحلیل گفتمان جمع‌آوری شده‌اند، سروکار داریم. پس اعتبار و پایایی یک تحقیق و یافته‌های آن وابسته به بحث‌های منطقی است که وجود دارد. اعتبار تحلیل گفتمان به کیفیت قدرت نطق و بیان وابسته است [۱۳]. لازم به ذکر است، در تحقیقات کیفی، به جای تأکید بر پایایی و روایی که در تحقیقات کمی رایج است، مفهوم «قابلیت اعتماد» هم کاربرد دارد [۲۵].

بر این مبنای پژوهش حاضر، قابلیت اعتماد بر اساس رفت‌وبرگشت‌های مداومی که با هدف «بازبایی مسیر کسب اطلاعات» صورت گرفته است، به دست می‌آید [۲۵]. همچنین، پژوهش حاضر دارای روایی صوری و نیز واجد روایی محتوایی است.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- گفتمان امام خمینی در حوزه خودکفایی

در گفتمان امام خمینی این‌گونه تصویر می‌شود که اصل بر عدم احتیاج به غیر است، و در صورت احتیاج، استقلال کشور محقق نمی‌شود: «احتیاج نداشتنه باشد به غیر، اگر احتیاج داشت که نمی‌تواند مستقل باشد. احتیاج، خودش یک بستگی [سیاسی] است^۲». این عدم احتیاج به غیر با توجه به مفصل‌بندی‌های دیگری که این گفتمان پیدا می‌کند، تنها شامل عدم احتیاج به دشمن نمی‌شود «این احتیاج به دشمن؛

۱ این کار به وسیله استفاده از نرم‌افزار «مجموعه آثار امام خمینی(ره)» محصول «مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی نور» انجام شده است.

۲ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

تلخ‌ترین چیزهایی است که در ذات‌ه انسان باید باشد^۱ بلکه عدم احتیاج به دوستان را نیز شامل می‌شود «یک‌وقت انسان احتیاج دارد به برادرهای خودش؛ این هم خوب نیست^۲». به نظر می‌رسد چنین رویکردی برخلاف رویکردهای جبهه‌سازی و گروه‌سازی در سطح جهانی و منطقه‌ای برای همکاری‌های بین‌ملیتی‌ست. در این راستا، چنین تعریفی از خودکفایی، «در همه شقوق»^۳ «ما اگر بخواهیم که یک مملکت مستقل باشیم، باید همه‌چیز، در همه‌چیزمان، جدیت کنیم که خودکفا باشیم^۴» «همه‌چیز از خود ما باشد^۵» صدق پیدا می‌کند. اما در مواردی نیز امام این قاعده را می‌شکند و بر استفاده از علم کشورهای پیشرفته - با این استدلال که: به‌رحال ما را عقب‌نگه‌داشته‌اند، و باید از علوم جدید استفاده کنیم - تأکید می‌کند.

در ادامه، امام خمینی بر «خودکفایی در تأمین نیاز داخلی» تأکید می‌کند: «دانشگاهی بنایش را بر این بگذارد که در دانشگاه خودش کاری بکند که آن مقداری که مملکت خودش محتاج [است] بتواند آن مقدار را درست بکند^۶». اما در افقی بلندمدت‌تر و به‌واسطه الگوگیری از کشورهای دیگر، صادرات را نیز به‌عنوان نقطه‌ای بالاتر از خودکفایی تصور می‌کند: «ما امیدواریم که سال‌های بعد جواری بشود که ما صادرکننده باشیم و آن‌ها محتاج به ما باشند^۷»؛ «آن ممالکی که توانستند مثل ژاپن، ژاپن -خب- اول چیزی نبود. کوشش کردند. تا اینکه حالا با امریکا مقابله می‌کند. بسیاری از [مصنوعات] او در امریکا فروش می‌رود^۸». در این وضعیت، در مجموع درک می‌کنیم که خودکفایی در مرحله‌ای می‌تواند ارتقا یابد و از تأمین نیازهای داخل تبدیل شود به یک ماهیت حداکثری و در جلوه‌های مانند صادرات بروز پیدا کند؛ و در این حال یک نقطه خوشحال‌کننده، وابسته کردن دیگران به خود است. چنین ذهنیتی به‌گفتمان مرکانالیست‌ها در باب خودکفایی بسیار نزدیک است.

گفتمان امام در بسیاری از وضعیت‌ها میان چیزی نزدیک به «غیرتمندی نسبت به وطن» با «لزوم خودکفایی» ارتباط برقرار کند «باید ملت ما این تحول را پیدا بکند که عارش بیاید که به امریکا بگوید گندم به ما بده، یا مستشار به ما بده، خودش باید دنبال کار خودش باشد، خودش باید قیام کند و حوایج خودش را برآورد. همه باید با هم کمک بکنیم؛ یعنی ملت، همه قشرهای ملت، باید درصد این باشند که خودکفا باشند^۹». چنین رویکردی در نزدیکی گفتمان‌های «ملی‌گرایی» حرکت می‌کند و این گفتمان سعی دارد به‌حسب هژمونیک بودن نشانه ملی‌گرایی در عصر حاضر، «خودکفا بودن» را با «ملی‌گرایی»

۱ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

۲ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

۳ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۳۶

۴ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۴

۵ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

۶ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

۷ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

۸ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

پیوند دهد، و به تبع آن تثبیت برساخت «غیرتمدنی نسبت به خودکفایی» همان «غیرتمدنی نسبت به ملیت» است، صورت دهد.

گفتمان حاضر بر دو سوی یک مفهوم نیز صحنه می‌گذارد. از طرفی به «الگو گرفتن از کشورهای دیگر» سوژه‌های خود را تشویق می‌کند: «خوب بعض ممالک بودند که این‌ها هم از غیر می‌گرفتند. لکن بعد از آن کم‌کم خودشان بهتر از دیگران شدند. ژاپن این‌طور بود. هندوستان این‌طور بود. خوب، ما هم باید درست کنیم^۱». از طرفی دیگر، این معنا را منتقل می‌کند که معتقدان به گفتمان خود می‌توانند «الگوی کشورهای دیگر در فعالیت‌های مختلف شوند»؛ «به دولت‌های مستضعف و ملت‌های مستضعف هم، باوراندید که می‌شود در مقابل امریکای جهان‌خوار و شوروی جهان‌خوار ایستادگی کرد^۲». جالب آن‌جاست که این گفتمان زمانی که می‌خواهد از الگوگیری از کشورهای دیگر سخن بگوید، میان کشورهای «کاملاً توسعه‌یافته» -مانند کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای «اخیراً توسعه‌یافته» که از نظر صنعتی از کشور ایران جلوتر هستند مانند کشورهای چین، هند و ژاپن، تفاوت قائل می‌شود و الگوگیری را تنها از کشورهای «اخیراً توسعه‌یافته طلب» می‌کند. می‌توان این‌گونه مفصل‌بندی این دال‌ها را درک کرد که، چنین الگوهایی به جهت تأخر زمانی و ملموس بودن درک تغییرات آن مطرح می‌شود.

البته به نظر نمی‌رسد «اخیراً توسعه‌یافتگی» تنها متغیر مؤثر بر الگوگیری در این گفتمان باشد بلکه در یک تقسیم‌بندی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته غربی که سابقه استعمار و استثمار کشورهای دیگر - بالخصوص در ارتباط با ایران- را دارند حاشیه‌رانی می‌شوند و کشورهای اخیراً توسعه‌یافته شرقی مانند چین، ژاپن و هندوستان که چنین سابقه‌ای بالخصوص در ذهنیت افراد ایرانی ندارند، برجسته‌سازی می‌شوند. این در حالی‌ست که به لحاظ بررسی تاریخی، کشوری مانند ژاپن نیز سابقه استثمار کشورهای «چین» یا «کره»، یا کشور «چین» سابقه استثمار کشورهای اطراف خود، یا «هند» سابقه استثمار «کشمیر» را دارد. اما به نظر می‌رسد به این دلیل که چنین استثماری در یک وضعیت تاریخی دورتر رخ داده‌اند، و با ایران نیز ارتباطی پیدا نمی‌کنند و در حافظه تاریخی ما جایی ندارند، چنین دوگانگی در این گفتمان رخ می‌دهد.

همان‌طور که ذکر شد، در این گفتمان درباره الگو بودن ایران برای کشورهای دیگر نیز سخن به میان می‌آید. در این زمان، الگو بودن، عموماً برای «کشورهای مستضعف» مطرح می‌شود که رنگ و بوی یکی از دال‌های محوری دوران ابتدایی انقلاب اسلامی، و تأکید بر انقلاب مستضعفین، و حمایت از مستضعفان دارد.

۱ صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۲۲۸

۲ این الگو بودن، عموماً در ساحت کلی «قیام علیه مستکبران» معنا پیدا می‌کند، و در به خود متکی بودن و رهایی از وابستگی سیاسی و قیام علیه کشور وابسته‌ساز، نوعی از خودکفایی است.

۳ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۷

از جمله دال‌های گفتمانی دیگری که مرتبط با فضای مفهومی «الگو بودن» است، می‌توان به «الگو بودن برای خارج (کشورهای پیشرفته)» اشاره کرد: «بناهای شرق، همین مدرسه فیضیه که ملاحظه می‌کنید، در این دری که از مدرسه فیضیه وارد می‌شوند به صحن ... برای من نقل کردند که از متخصصین خارجی آمدند و این را دیدند گفتند این دیگر قابل این نیست که کسی بتواند مثل این درست کند ... اساتید ما این‌طور بودند. بناهای ما، کاشی‌کاری ما، این‌طور بوده که آن‌ها تصدیق می‌کردند که ما نداریم مثل این^۱». چنین الگویی، برخلاف پیوند گفتمانی پیشین، در ارتباط با ملت‌ها و کشورهای مستضعف صورت‌بندی نشده است، بلکه در برابر کشورهای پیشرفته موضوعیت پیدا کرده است. با درک پدیدارشناسی از فضایی که این بیان مطرح شده است، می‌توان چنین «الگو بودن» را برخلاف فضای مفهومی دیگر الگو بودن - که برای کشورهای مستضعف بیان شد - درک کرد. در واقع این معنا (الگو بودن برای کشورهای پیشرفته) در قالب هویت‌های فردی و نه ملی و حکومتی بروز پیدا می‌کند: «طب ما را در اروپا تا حالا هم شاید طب ابو علی را و رازی را، در اروپا حالا هم شاید تدریس بکنند^۲؛ به این معنی که عموماً هویت‌های فردی شاخص بوده‌اند که توانسته‌اند به‌عنوان الگوی کشورهای خارجی مطرح شوند. مشخص است که این الگو بودن در فضایی کاملاً متفاوت از الگو بودن برای کشورهای مستضعف بیان می‌شود و بیشتر برای تثبیت معنای «نمایش قدرت خود در برابر کشورهای پیشرفته» مطرح می‌شود.

همچنین، این نوع الگو بودن دارای یک نوع «ماهیت تاریخی» فرض می‌شود و به موضوعات گذشته مرتبط است و ارتباطی به موضوعات روز ندارد. به این معنا که در گذشته، در موقعیت‌هایی حضور داشته‌ایم که خارجی‌ها (کشورهای پیشرفته) در همان زمان گذشته یا حتی تا حال حاضر، با استفاده از موقعیت‌های «فردی» پیشین ما، الگو می‌گرفتند. در این وضعیت از موقعیت‌هایی صحبت نمی‌شود که در «عصر حاضر» داشته باشیم و کشورهای پیشرفته دیگر از کشور ما یا هویت‌های شاخص فردی ما الگو بگیرند. البته لازم به ذکر است که، این گفتمان برای شخصیت‌های علمی و عاملان داخلی «حال حاضر» ایران، ارزش و اعتبار زیادی قائل می‌شود اما همان‌طور که گفته شد، از الگو بودن این افراد برای «خارجی‌های پیشرفته» صحبتی به میان نمی‌آید: «وقتی می‌خواهد یک لوزه‌ای را عمل کند - در رژیم سابق لوزه یکی از بچه‌هایش، نمی‌دانم، یا از بستگانش را می‌خواست عمل کنند از اروپا می‌آوردند که لوزه‌اش را عمل کنند. یک همچو وضعی را می‌خواستند به ما و به دنیا این‌طور نمایش بدهند که ما یک طبیب لوزه نداریم و حال آن‌که خوب، این را که داریم^۳».

۱ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۳۷

۲ در واقع در این وضعیت، آن‌چنان به خودکفایی رسیده و پیشرفت کرده‌ایم که متخصصان خارجی نیز به تخصص ما در آن زمینه نرسیده‌اند.

۳ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۳۷

۴ صحیفه امام، ج ۱۰، صص: ۴۳۶-۴۳۷

یکی دیگر از کنش‌های دیگر گفتمان امام خمینی، ایجاد این ذهنیت بر مخاطبان گفتمانش است که به جهات مختلف، کشور ظرفیت‌های مختلفی برای بروز خودکفایی در خود دارد: «باید این معنا در قلب همه ما به‌طور ایمان وارد بشود؛ مؤمن به این مطلب باشیم که ... کشورمان غنی هم هست ... این کشور غنی کوشش کند که خودش سر پای خودش بایستد^۱». وی این ظرفیت‌ها را زمانی در ساحت کلی آن و بدون اشاره به مصادیق جزئی‌تر مطرح می‌کند، و زمانی دیگر از ساحت کلی بیرون آمده و -با تعدد بسیار- بر وجود ظرفیت‌های انسانی به‌عنوان یکی از مصادیقش تأکید می‌کند: «اگر این کشاورزها این معنا را حالی‌شان بشود، باورش‌شان بشود که خارج به ما چیزی نمی‌دهند، خود کشاورزها کار را انجام می‌دهند؛ خود ملت انجام می‌دهند^۲». ظرفیت‌های طبیعی کشور هم محل رجوع این گفتمان برای ایجاد تثبیت در دال گفتمانی «ظرفیت داخلی» برای رسیدن به خودکفایی است: «یک خراسانش اگر درست کشاورزی بشود، برایمان کافی است؛ ما بقیش را باید صادر بکنیم^۳». در این میان تأکید بر توانایی مشابه ملت ایران و کشورهای پیشرفته غربی (انتزاع‌یافته از کشورهای اروپایی) هم لازم به توجه است: مغزهای اروپا با مغزهای ایران فرقی ندارند^۴.

دال گفتمانی «لزوم هویت‌یابی جدید» و «تغییر هویت» در منظومه گفتمانی امام خمینی بسیار پرتکرار است. ایشان به کرات با استفاده از الفاظی چون «باید مغزمان را عوض کنیم»: «مغزها باید شستشو شود و مغزهایی که به خود متکی است جای آن را بگیرد^۵». به حاشیه رانی گفتمان رقیب (گفتمان پهلوی دوم) در باب اداره کشور می‌پردازد و بین این هویت گفتمانی و وابستگی پیوند برقرار می‌کند. این گفتمان با بیان «عوض کردن مغز» در واقع می‌خواهد اشاره به تربیت نامناسب در دوره پهلوی دوم کند، و این -گونه مفصل‌بندی می‌کند که برای رسیدن به خودکفایی باید مغزمان و تربیت‌مان را (درک از هویت خود) نسبت به دوره قبل عوض کنیم. «اشکال مطلب همین است که در رژیم سابق جوری عمل کرده بودند و جوری ما را و جوان‌های ما را تربیت کرده بودند که خودشان را تهی می‌دیدند از همه‌چیز، و می‌گفتند مصرف کنیم ما^۶». به دیگر بیان، گفتمان مذکور بر این مسئله تأکید می‌کند که تربیت دوره گفتمان متخاصم خود-دوره پهلوی - ریشه ایجاد ذهنیت وابسته در مردم ایران بود و به همین سبب مردم باید درگیر تحول فکری شوند و از ذهنیت وابسته، به ذهنیت خودکفا دست یابند.

در ادامه مبحث هویت و تغییر فکر، «پیدا کردن نوع هویت» و اینکه «چه نوع هویتی مطلوب است»، موضوعیت پیدا می‌کند. در این گفتمان هویت مطلوب برای دستیابی به خودکفایی «هویت ایرانی

۱ صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۳۱

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۶

۳ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۳۸

۴ صحیفه امام، ج ۱۴، صص: ۱۱۶-۱۱۷

۵ صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۱۰

۶ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۶

اسلامی» تصویر می‌شود: «ما آن صدمه‌ای که از قدرت‌های بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده. آن‌ها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند، و به‌جای شخصیت ایرانی - اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی، غربی به‌جایش بگذارند».

یکی دیگر از دال‌های گفتمانی پرقدرت در گفتمان خودکفایی امام خمینی «توجه به برنامه‌ریزی‌ها و تبلیغات دشمن» است. در این گفتمان این‌گونه بازنمایی می‌شود که دشمنان با برنامه‌ریزی به‌دنبال القای وابستگی و ایجاد روحیه از خودباختگی در ملت ایران هستند، و به‌واسطه تبلیغات، این برنامه خود را پیش می‌برند: «غربیان و در سابق انگلستان و بعد از او آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه‌دار خودشان به ممالک ضعیف بیاوراند که ناتوان‌اند، بیاوراند که این‌ها نمی‌توانند هیچ کاری انجام بدهند ... این باور که به‌وسیله تبلیغات غرب‌زدگان در این ممالک پیاده شد^۱». در این وضعیت امام هشیاری مخاطبان خود را در مواجهه با این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها و تبلیغات خواستار می‌شود. امام خمینی از پیوندی میان خودکفایی و امر مقدس نیز سخن می‌گوید: در این وضعیت حرکت به سمت خودکفایی، به‌عنوان خدمتی الهی بروز پیدا می‌کند: «خدمت کردن برای اینکه ما محتاج به اجانب نباشیم خدمت بزرگی است؛ خدمت الهی است؛ برای خداست این. کوشش کنید که کارتان برای خدا باشد. وقتی برای خدا باشد، از هیچ‌چیز باک نداشته باشید؛ خدا همراه شماست^۲». همچنین خودکفایی به‌عنوان نعمتی مطرح می‌شود که رسیدن به آن، مستوجب شکر خداوند می‌گردد و خواست خدا در صورت تحقق آن صورت می‌پذیرد.

همچنین خودکفایی دارای ماهیتی ست که خداوند برای رسیدن به آن به مردم کمک می‌کند؛ گرچه این کمک در صورت خواست و اراده مردم انجام می‌شود: «باورمان بیاید که ما هم مثل سایر موجودات عالم می‌توانیم کارهایی انجام بدهیم ... ان شاء الله، خدای تبارک‌وتعالی به شما کمک کند، همان‌طوری که تاکنون کمک‌های غیبی خدای تبارک‌وتعالی بوده است^۳».

در کنار اراده مردم و کمک خداوند برای رسیدن به خودکفایی، تلاش و کوشش آن‌ها، و اینکه باور داشته باشند که می‌توانند به خودکفایی نائل آیند، مسیر راه برای رسیدن به خودکفایی را روشن می‌کند. این «باور به توانستن خود» آن‌چنان در دال‌های مختلف این گفتمان حضور پررنگ دارد که می‌توان از آن تلقی دال مرکزی این گفتمان را داشت. باور به توانستن نقطه شروع راه به خودکفایی ست. در هر مرحله از مسیر اگر این «خودباوری» وجود نداشته باشد، هدف تحقق پیدا نمی‌کند و مقدمه و رنگ دهنده به باقی دال‌های این گفتمان است: «عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می‌توانیم. اول هر چیزی، این باور است که می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. وقتی این باور آمد، اراده می‌کنیم^۴. این پیروزی که

۱ صحیفه امام، ج ۱۴، صص: ۳۰۶-۳۰۷

۲ صحیفه امام، ج ۱۰، صص: ۴۴۴-۴۴۵

۳ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۹

۴ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۷

شما به دست آوردید، برای این است که باورتان آمده بود که می‌توانید^۱». درجایی نیز که دشمن اقدام به برنامه‌ریزی و تبلیغات علیه خودکفایی می‌کند، در حقیقت همان «خودباوری» مردم را هدف گرفته و به دنبال تثبیت وابستگی در فضای معنایی جامعه ایران است. در مسئله تعلیم و تربیت نیز خودباوری محوریت دارد، که می‌تواند مردم را با «تحول فکری» و «عوض کردن مغز»، از روحیه وابستگی جدا کند و به ذهنیت خودباور و درنهایت خودکفا رساند.

در گفتمان امام، این خودباوری باید در همه قشرهای مردم بروز پیدا کند و چنین رویکردی با گفتمان‌های دیگری که لازمه تحقق ایده را تثبیت معنا در سطح نخبگان می‌داند، تفاوتی جدی می‌کند. چنین رویکردی، یک رویکرد مردمی‌ست که فارغ از تقسیم‌بندی‌های طبقاتی است. در صورتی که چنین باوری در مردم ایجاد شود، همان باور می‌تواند مقدمه ایستادگی در مقابل دشمن باشد: «این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا می‌کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی می‌کنند»^۲.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در منظومه گفتمانی امام خمینی نشانه‌ای چون «باور به گذشته افتخارآمیز» نمود پیدا می‌کند؛ دالی که باز هم درصد ایجاد خودباوری‌ست اما این بار نوعی از خودباوری که با گذشته‌ی کشور و ملیت ایرانی گره‌خورده است؛ یعنی خودباوری تاریخی. فارغ از وضعیت انتزاعی این دال، یکی از مصادیقی که امام خمینی به‌عنوان مفاخر گذشته بیان می‌کنند، مفاخر و عالمان گذشته ایرانی است که به‌واسطه شناخت آنان، باور به توانستن خود تقویت می‌شود.^۳

از بعد زمانی، علاوه بر نگاه امام خمینی به گذشته افتخارآمیز، ایشان یک نگاه به آینده نیز در گفتمان خود مفصل‌بندی می‌کند. این نگاه به آینده این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که خودکفایی موافق با آینده‌نگری نیز است: «می‌توانیم در طول یک مدت دراز ما از همه‌چیز مستغنی بشویم، از همه کس مستغنی بشویم. وقتی که ما می‌توانیم خودمان را مستغنی کنیم، جوان‌هایمان را مستغنی کنیم، باید کوشش بکنیم»^۴. در این وضعیت با توجه به اینکه «آینده‌نگر بودن» جزئی از معرفت‌های تثبیت‌شده در دوره مدرنیته است و به‌عنوان یک اپیستمه و معرفت بدیهی تلقی می‌شود، مسئله‌ای چون خودکفایی - به جهت کمتر بدیهی بودن در رویه‌های معرفتی - به آن پیوند می‌خورد تا این معنا نیز هژمونیک شود.

در گفتمان امام خمینی نیروی انسانی اهمیت بالایی پیدا می‌کند، نیروی انسانی‌ست که محرک به سمت خودکفایی است و می‌تواند آن را به سرانجام برساند. به همین لحاظ در حوزه استفاده از متخصصان و

۱ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۸

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۸

۳ پیش‌تر گفته شد، که یکی از معانی مطرح کردن نشانه‌ای چون «باور به گذشته افتخارآمیز» نشان دادن دست برتر خود در برابر کشورهای پیشرفته است. در اینجا معنای دیگری از این نشانه ظاهر می‌شود که همانا باور به توانستن خود با هدف مخاطبان داخلی است. لازم به ذکر است یکی از راه‌های شناسایی دال‌های گفتمانی علاوه بر شناسایی صراحت متن، درک دال گفتمانی و پدیدارشناسی و شناسایی چرایی بودن آن در پرکتیس گفتمانی است.

۴ صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۳۲

دانشمندان، امام خمینی بر لزوم دستیابی دانشمندان و متخصصان داخلی به خودکفایی تأکید جدی داشته‌اند. در این تأکید اما قیدی دارند و این قید اهمیت دادن به تنها دانشمندانی است که به کشور تعهد دارند و در کشور می‌مانند، و متخصصانی که به خارج می‌روند یا به صورت کلی متعهد نیستند، به‌عنوان کسانی که به «درد ما نمی‌خورند» حاشیه‌رانی می‌شوند: «باید طبیب از خود ما باشد، مهندس از خود ما باشد، همه چیز از خود ما باشد. احتیاج به این نداشته باشیم که ما از خارج وارد کنیم؛ مغز از خارج وارد کنیم. ما خودمان باید دارای مغز صحیح باشیم. این مغزهایی هم که می‌گذارند می‌روند این‌ها هم به درد ما نمی‌خورند»^۱.

با توجه به شرایط سخت تحریم، محاصره اقتصادی و جنگ در دوران اولیه انقلاب؛ این وضعیت که از فضای واقعی جامعه برمی‌آید، بر گفتمان امام خمینی نیز تأثیر گذاشته و باعث شده در این شرایط مفصل‌بندی جدیدی از خودکفایی، مدنظر قرار دهند. از جمله پیوندهای گفتمانی که در این وضعیت بسیار مورد توجه قرار گرفته، «شکوفای شدن استعدادها در سختی است»: «من اعتقاد است که اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم؛ یعنی همه مغزهایی که راکد بودند در آن وقت و نمی‌توانستند فعالیت بکنند به فعالیت می‌افتند»^۲. با استفاده از دال‌های دیگر می‌توان این‌گونه تفسیر کرد، که «سختی مقدمه رسیدن به خودکفایی و خودباوری» است. همچنین با توجه به تحریم شدن کشور، امام خمینی وضعیت تحریم را هم به‌عنوان «مصدافی از شرایط سخت» مطرح کرده و به‌عنوان «محملی برای شکوفایی خودکفایی» تعریف می‌کند: «این ابتکارات از برکات این محاصره اقتصادی بود. اگر ما هر چیزی می‌خواستیم می‌فرستادند، جوان‌های ما دیگر نمی‌رفتند دنبال این که خودمان بکنیم. هست دیگر! می‌خواهیم چه کنیم. این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان، برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که «ما یختاج» ما را به ما نمی‌دهند. وقتی که ما یختاج را به ما ندادند، خودمان می‌رویم دنبالش»^۳.

امام خمینی بر دو دال گفتمانی دیگر نیز که ارتباط مستقیم با هم دارند، تأکید کرده‌اند. ایشان، بر لزوم «نمایش خودکفا بودن» کشور، چه «در فضای داخلی کشور» و چه «در خارج» تأکید داشته‌اند: «شما دیدید که در زمان محمدرضا برای یک مرض خیلی جزئی ... از خارج طبیب آوردند ... از یک همچو شخصیت به قول خودشان «بزرگ» یک همچو عملی، چه غائله‌ای و چه فاجعه‌ای برای مملکت ایجاد می‌کند در نظر خارج و در نظر داخل. در خارج ایجاد می‌کند این مطلب را که این‌ها چنانچه طبیب متخصصی راجع به یک همچو امری هم داشتند. خوب، دیگر لازم نبود از خارج بیاید. در داخل هم،

۱ صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۴۴۴

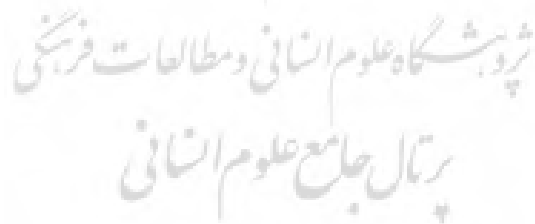
۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۴

۳ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۵-۱۱۶

بی‌اعتبار کردن اطبا و دکترهای ما بود^۱». دلیل بیان این دال می‌تواند ارتباط با معنای «توجه و مواظبت در مقابل تبلیغات دشمنان» باشد که در نهایت خدشه بر دال مرکزی این گفتمان، یعنی «خودباوری» ایجاد می‌کند.

از جمله پیوندهای گفتمانی دیگر در این حوزه، «لزوم داشتن ابتکار در خودکفایی» است. همچنین این معنا که در صورت عقب‌ماندگی در بعضی حوزه‌ها، باید یادگیری در آن صورت گیرد و این یادگیری حتی می‌تواند در وضعیتی از خارج (کشورهای پیشرفته) نیز انجام شود: «من نمی‌گوییم که علم را از خارج نگیریم. خوب، عقب نگه داشتند ما را. آن‌ها الآن خیلی از ما جلویند. ما را عقب نگه داشتند^۲». بیان این دال با این شرط نیز مطرح می‌شود که ابتدا از خارج گرفته شود، سپس خودکفایی محقق شود و این‌گونه نباشد که همواره این فرایند تکرار شود، و باید در نقطه‌ای به خودکفایی در حوزه‌های عقب‌ماندگی برسیم: «... لکن به فکر این باشیم که خودمان درست بکنیم. به فکر این باشیم که خودمان داشته باشیم^۳».

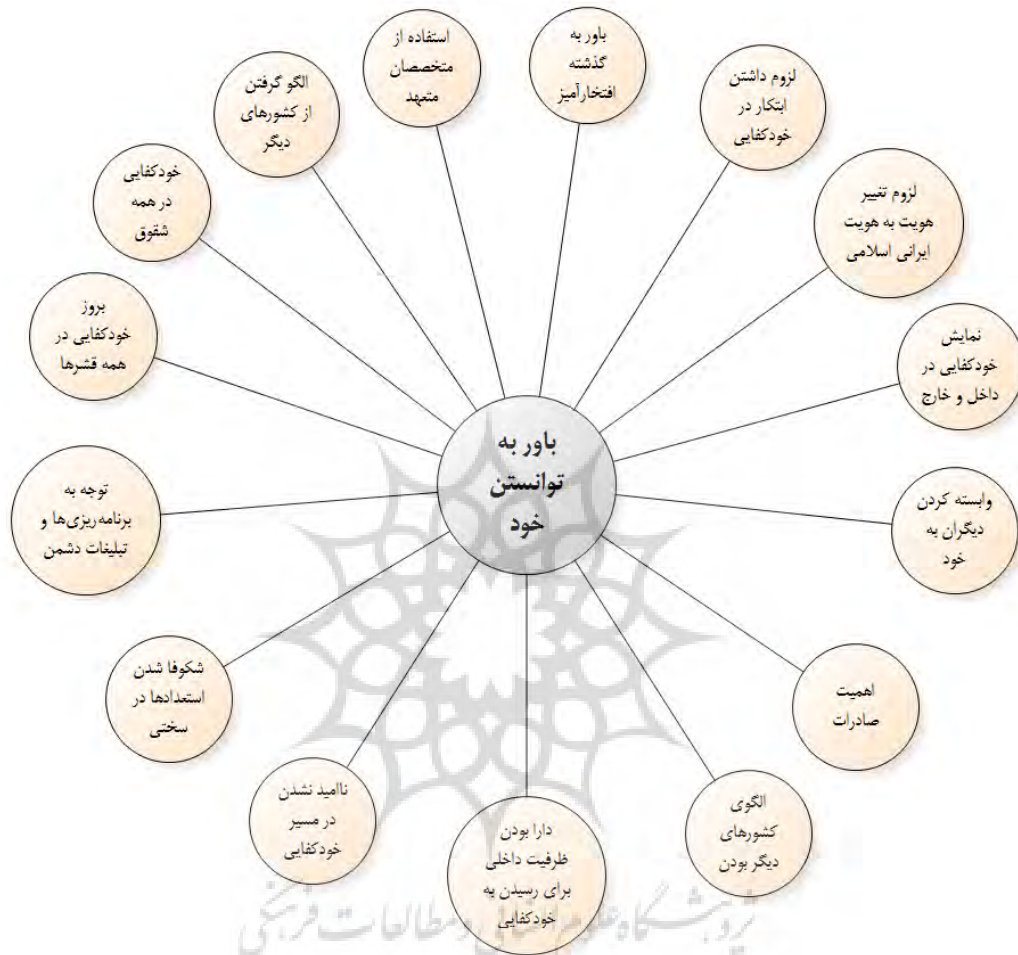
از جمله دال‌های دیگر این گفتمان، مذمومیت «مصرف‌گرایی صرف»، «تولیدکننده نبودن» و «فهم وارد نکردن از خارج» است. «ناامید نشدن در مسیر خودکفایی»، «لزوم اکتفا نکردن به موفقیت فعلی و توجه به پیشرفت‌های بیشتر» و «اهمیت فعالان فرهنگی در تشویق مردم به خودباوری و خودکفایی» دال‌های دیگر گفتمان امام خمینی در نظم گفتمانی خودکفایی است.



۱ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۳-۱۱۴

۲ صحیفه امام، ج ۱: ۲۲۸

۳ صحیفه امام، ج ۱: ۲۲۸



شکل ۱- مفصل بندی دال های اصلی گفتمان امام خمینی (ره) در حوزه خودکفایی^۱

۵-۲- نسبت گفتمان خودکفایی امام خمینی با منظومه کلی گفتمانی امام و انقلاب اسلامی

بعد از مرور گفتمان خودکفایی امام خمینی، لازم است کندوکاوی کنیم در این معنا که دال های گفتمانی این گفتمان از چه مفصل بندی در منظومه کلی گفتمان «امام خمینی» و «انقلاب اسلامی» بروز و ظهور پیدا کرده اند و چه معنایی را در بطن خود نمایندگی می کنند؛ به گونه صریح تر اینکه، به واسطه بروز چه

۱ در این مدل سعی شده است، دال های اصلی گفتمان امام خمینی (ره) در حوزه خودکفایی نمایش داده شوند. به همین دلیل از آوردن تمام دال های گفتمانی، بالاخص ایپستمه ها یا معرفت های بنیادینی که خودکفایی بدان ها پیوند داده شده، خودداری شده است.

مفاهیمی، بحث درباره مسئله خودکفایی امکان وقوع پیدا کرده است. قبل از شرح این مسئله لازم است مجدداً گذری کوتاه به مکانیسم‌های تثبیت معنایی گفتمان‌ها بزینیم. گفتمان‌ها در مواقع مفصل‌بندی و هژمونیک‌سازی ایده‌های خود، میان دو یا چند دال گفتمانی پیوند برقرار می‌کنند. این پیوند توسط گفتمان بدیهی و طبیعی فرض می‌شود و پیوندهایی که در گفتمان‌های دیگر، میان هر کدام از آن دال‌ها ایجاد شده، به حاشیه رانده می‌شود. در این وضعیت عموماً یکی از دال‌های پیوند خورده، در منظر معرفتی جامعه‌ی هدف، بدیهی و طبیعی‌تر تلقی می‌شود و دال دیگر کمتر بدیهی. در حقیقت دال کمتر بدیهی بیشتر محل نزاع گفتمان‌های دیگر است و گفتمان‌های مختلف بر سر مطلوب یا مذموم بودن یا پیوندهای دیگر آن دارای مناقشه‌اند. در این وضعیت با پیوندی که گفتمان مذکور میان این دو دال برقرار می‌کند، سعی دارد دال کمتر بدیهی را نیز به واسطه پیوند ایجاد شده، بدیهی فرض کند. در مجموعه دال‌های گفتمانی امام خمینی نیز همین مسئله صادق است. اما سطح بدیهی‌سازی در همه سطوح گفتمان یکسان نیست.

در سطحی که پژوهش حاضر با گفتمان امام خمینی برخورد می‌کند (یعنی نظم گفتمانی خودکفایی)، دال‌های این مجموعه قاعداً باید به معرفت‌های بنیادین (= گزاره/ حکم/ پیوسته) که در چارچوب کلی گفتمان امام خمینی حاضر هستند، پیوند بخورد - که چنین دال‌هایی می‌تواند در نزد جامعه حاضر نیز بنیادین تصویر شده باشد یا گفتمان به دنبال القای بنیادین بودن آن باشد. در واقع این‌گونه دال‌ها هستند که امکان طرح مفهوم خودکفایی را ممکن نموده‌اند.

قبل از ورود به این بحث لازم است اشاره کوتاهی داشته باشیم به این مسئله که خودکفایی در چه وضعیت بدوی در ایران بعد از انقلاب پدیدار شد. خودکفایی ماحصل رابطه دیالکتیک واقعیت «فشارهای خارجی بعد از انقلاب» و «دال‌های اصلی گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی» است. بعد از انقلاب و بالأخص تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، تحریم‌های شدیدی علیه ایران وضع شد.^۱ همچنین کشورهای مختلف هم‌پیمان با جهان غرب سعی در انزوای ایران داشتند و حتی به‌گونه‌ای که سفیران خود را از ایران فراخواندند. در راستای این تحرکات، تحریم‌هایی علیه ایران وضع شد و این مسئله بالأخص در وضعیت دفاع مقدس که کشور درگیر جنگ سختی بود، بیشتر مسئله‌ساز شد: «شما می‌دانید که اگر یک مملکتی در اقتصاد، خصوصاً این رشته اقتصاد که نان مردم هست در این احتیاج به خارج پیدا بکند، و یک احتیاج مبرمی که نتواند خودش اداره کند خودش را، و باید دیگران او را اداره کنند، این وابستگی اقتصادی، آن‌هم در این رشته، موجب این می‌شود که ملت ایران، مملکت ایران، تسلیم بشود به دیگران. اگر آمریکا موفق بشود در این مطلبی که الان پیش آورده است که همه قدرت‌ها را دور خودش جمع کند و حصر اقتصادی بکند نسبت به ایران، ان شاء الله موفق نمی‌شود. لکن ما باید طرف احتیاط را بگیریم. اگر خدای نخواست، موفق بشود و ایران را در حصر اقتصادی از جهات مختلفه قرار

۱ در حدود ۱۱ روز بعد از تسخیر سفارت آمریکا اولین تحریم‌ها توسط آمریکا و علیه ایران وضع شد.

بدهد که یک جهتش هم همین قضیه خواربارهایی است که ما احتیاج به آن داریم، خوب، ما قاعدتاً نمی‌توانیم دیگر مقاومت کنیم، و این یک ضربه‌ای است که به نهضت ما می‌خورد که ضربه به اسلام است. پس تکلیف همه ماها هست که هر کس به هر مقداری که قدرت دارد در این امر کوشش کند^۱». در این راستا، امام خمینی در مواجهه با این وضعیت، که در جهان واقع بر ایران انقلابی پدیدار شد، سعی در ایجاد یک مفصل‌بندی جدید برگرفته از گفتمان خود کرد: «این ابتکارات از برکات این محاصره اقتصادی بود. اگر ما هر چیزی می‌خواستیم می‌فرستادند، جوان‌های ما دیگر نمی‌رفتند دنبال اینکه خودمان بکنیم. هست دیگر! می‌خواهیم چه کنیم. این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان، برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که «ما یخ‌تاج» ما را به ما نمی‌دهند. وقتی که ما یخ‌تاج را به ما ندادند، خودمان می‌رویم دنبالش^۲». ریشه‌های این مفصل‌بندی در قبل از این نیز وجود داشته، اما بعد از قرار گرفتن کشور در این وضعیت، تعریف‌های جدی‌تر، حاوی جزئیات بیشتر و پیش‌روانه‌تر از خودکفایی ارایه گردید.

نکته دیگر قابل بررسی در این بخش، این است که، شاید لازم باشد برخی ملاحظات موقعیتی (به دلیل قرار گرفتن در شرایط جنگ و تحریم) را برای فهم هویت گفتمانی امام خمینی در حوزه خودکفایی در نظر گرفت. احتمال آن می‌رود که چنین شرایطی (شرایط جنگ و تحریم) بر بیان بعضی دال‌های گفتمانی در این حوزه تأثیر گذاشته باشد. به‌طور مثال، می‌توان به دال گفتمانی «خودکفایی در همه شقوق» اشاره کرد که به نظر می‌رسد چنین دالی ناظر به شرایط سخت تحریم و جنگ بیان شده است؛ گرچه با انحصار نشانه «همه شقوق» در پیوند با «نیازهای اساسی» می‌توان بیان چنین دالی را هم در «شرایط عام» و به جهت «پیشگیری از وابستگی» درک کرد؛ همچنین استثنائاتی که در بعضی سخنرانی‌های امام، برای گرفتن «علم از خارج» مطرح کرده‌اند، که معنای دال را از ساحت لفظی و افراطی آن خارج می‌کند.

در ادامه، کندوکاوی می‌کنیم در این معنا که دال‌های گفتمانی این سخنان از چه مفصل‌بندی در منظومه کلی گفتمان امام خمینی بروز و ظهور پیدا کرده‌اند و چه معنایی را در بطن خود نمایندگی می‌کنند. از جمله معرفت‌های بنیادین در گفتمان کلی امام خمینی (که در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی نیز قرار می‌گیرد)، «استقلال» و «آزادی» است. در گفتمان امام خمینی و به تبع آن انقلاب اسلامی، دو شعار محوری مورد توجه بوده است که در کنار «جمهوری اسلامی» مطرح می‌شده است. استقلال، آزادی،

۱ صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۴۱۳-۴۱۴

۲ سخنرانی امام خمینی در ۴ دی ۱۳۵۸، کمتر از دو ماه بعد از تسخیر سفارت آمریکا. همان‌طور که گفته شد، پیش از این نیز امام خمینی به خودکفایی اشاره کرده است اما بعد از وضعیت تحریم و در زمان دفاع مقدس این تأکیدات به‌طور بسیار جدی‌تری به چشم می‌خورد. البته با توجه به اینکه دوران حضور امام در منصب رهبری جامعه، بیشتر در چنین مقاطعی بوده است، شاید نتوان تعریف دقیقی از شرایط فارغ از این فضا ارائه داد.

۳ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۵-۱۱۶

جمهوری اسلامی و در سرود ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بدین گونه آمده است: «پیامت ای امام! «استقلال، آزادی»: نقش جان ماست». در این وضعیت امام در برهه‌های بسیاری که درباره خودکفایی سخن می‌گوید، ابتدای سخنش با تأکید بر استقلال است؛ گاهی به حدی بر پیوند این دو تأکید می‌شود که می‌توان استقلال را به‌عنوان جایگزین مفهوم خودکفایی مطرح کرد. در واقع این گونه تصویر می‌شود که، در صورتی که خودکفایی محقق نشود، استقلال که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاعر انقلاب اسلامی مطرح است، محقق نخواهد شد: «اگر یک مملکتی بخواهد مستقل باشد، اول شرط این است که احتیاج نداشته باشد به غیر، اگر احتیاج داشت که نمی‌تواند مستقل باشد. احتیاج، خودش یک بستگی [سیاسی] است»^۱.

از جمله دال‌های دیگری که امکان ظهور مفهوم خودکفایی را مطرح کرده است، می‌توان به دال «مقاومت و ایستادگی در برابر بیگانگان» که در گفتمان کلی امام خمینی و انقلاب اسلامی نیز صورت‌بندی شده است، اشاره کرد. بیگانگان به‌عنوان یکی از نیروهای اجتماعی دخیل در مسائل انقلاب اسلامی و مسئله خودکفایی، به‌عنوان هویتی تصویر می‌شود که عموماً در قالب جغرافیای غرب اروپا و بالأخص آمریکا حضور دارند. اما گاهی شرق نیز در قالب این گفتمان قرار می‌گیرد اما تأکید جدی بر روی آن نمی‌شود. در این وضعیت بیگانگان کسانی هستند که همواره به‌دنبال استعمار و بهره‌کشی از ملت ایران هستند و سعی دارند که با چپاول ذخایر و نیروهای ملت ایران، آن‌ها را تحت استثمار خود نگاه‌دارند. همان‌طور که در مسئله خودکفایی اشاره شد این هویت دائماً به‌واسطه تبلیغات، سعی در القای وابستگی، مصرف‌گرایی و عدم باور به توانستن ملت ایران می‌کند. امام خمینی در گفتمان خود همواره سعی در آگاه‌سازی مخاطبان خود نسبت به این هویت و تثبیت معنای گفتمانی «باور به توانستن خود» در مقابل تبلیغات بیگانه می‌کند. در چارچوب کلی گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی، مفهوم «مقاومت» معنای ویژه‌ای دارد. مقاومت در برابر بیگانگان شرق و غرب از آن‌جا معنا پیدا می‌کند که امام خمینی با توصیفی از گذشته تاریخی کشور و سوابق استعمار و استثمارگرایی از حضور بیگانگان، مقاومت در برابر آن‌ها را امری ضروری تلقی می‌کند و از ضرورت مبارزه با آن‌ها و تبلیغات آنان، برای رسیدن به هر «پیشرفتی» حمایت می‌کند. با توجه به این معنا، خودکفایی به‌عنوان یکی از مفاهیمی که با «پیشرفت» نیز گره خورده است، مطرح می‌شود. بنابراین یکی از معرفت‌های بنیادین دیگر در منظومه کلی گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی که با خودکفایی پیوند می‌خورد «مقاومت و ایستادگی در برابر بیگانگان» است که خودکفایی به‌عنوان راهی برای مقاومت در برابر آن‌ها تصویر می‌شود.

در ادامه‌ی بیان دال مقاومت در برابر بیگانگان، می‌توان به دال «ملی‌گرایی» نیز اشاره کرد. امام خمینی با استفاده از پیوند میان ملی‌گرایی و مقاومت، این‌گونه تصویر می‌کند که ملی‌گرایی - که به‌عنوان یک اپیستمه در فضای معرفتی جامعه ایران تلقی می‌شود- در صورتی محقق می‌گردد که لاجرم در برابر

بیگانگان ایستادگی صورت گیرد و با آنان مبارزه کرد، و در صورت کوتاه آمدن در برابر آن‌ها، ملیت ایرانی به خطر می‌افتد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، برای حفظ این مسئله نیز مجدد بر مفهوم خودکفایی به‌عنوان راهکار مقابله با آن تکیه می‌شود.

خداگرایی و به تبع آن اسلام‌گرایی به‌عنوان یکی دیگر از دال‌های اصلی گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی بروز و ظهور دارد: «اگر خدای نخواست، موفق بشود و ایران را در حصر اقتصادی از جهات مختلفه قرار بدهد که یک جهتش هم همین قضیه خواربارهایی است که ما احتیاج به آن داریم، خوب، ما قاعدتاً نمی‌توانیم دیگر مقاومت کنیم، و این یک ضربه‌ای است که به نهضت ما می‌خورد که ضربه به اسلام است^۱». در این وضعیت خواست و اراده خداوند و تثبیت اسلام در لزوم خودکفایی تعریف می‌شود و این‌گونه بازنمایی می‌گردد که در صورتی که خودکفایی محقق شود، لازم است حمد خداوند به‌جای آورده شود و رسیدن به خودکفایی به‌عنوان یک تکلیف شرعی تلقی می‌شود «وابستگی به خارج این است که همه‌چیزمان را دوباره در اختیار آن‌ها بگذاریم. بنابراین، این یک تکلیف شرعی است^۲». همچنین به نیروهای انقلاب توصیه می‌شود که برای رسیدن به خودکفایی از خداوند کمک بگیرند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، گفتمان امام خمینی در مواجهه با شرایط تحریم بعد از انقلاب، تلاش برای ایجاد یک گسست معنایی در مفهوم، سختی، تحریم و انزوا می‌کند. ایشان با این مفصل‌بندی که سختی‌ها و تحریم‌های ایجادشده در کشور، باعث به کارافتادن جوانان و تلاش آن‌ها در جهت خودکفایی و باور به توانستن آن‌ها شده است، چنین تحریم‌هایی را بی‌تأثیر، حتی به نفع کشور و لازمه پیشرفت آن تلقی می‌کند: «حالا که منزوی هستیم چه هستیم؟ حالا که منزوی هستیم جوان‌های ما ایستاده‌اند و سفارت امریکا را گرفته‌اند و پنجاه‌وچند نفر جاسوس‌ها را گرفته‌اند و نگه‌داشته‌اند ... حالا که منزوی هستیم اینکه بازرمان سر جایش هست با عزت و احترام ... حالا که منزوی نیستیم خودمانیم، مستقیم، انزوا اگر پیدا شد، انسان خودش را بهتر پیدا می‌کند^۳». این تحول معنایی در نشانه‌های «سختی» و «تحریم» از جمله کارکردهای مهم گفتمان امام خمینی برای تثبیت معنای خودکفایی بوده است.

۵-۳- گفتمان خودکفایی در مسائل نظامی و دفاعی

در گفتمان امام خمینی تأکید بسیار زیادی بر روی خودکفایی در مسائل نظامی صورت می‌گیرد. یکی از شقوق مهم خودکفایی در این حوزه، ساخت ادوات نظامی صنعتی «پیچیده و نیمه پیچیده» است که این خودکفایی، در وضعیت دست‌زدن به ابتکارات جدید محقق می‌شود: «این‌که شما (متخصصان نیروی هوایی) با ابتکارات خود و اعتماد به خداوند کارهای مهمی انجام داده‌اید و دستگاه‌های پیچیده‌ای را به

۱ صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۴۱۴

۲ صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۴۱۵

۳ صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۳۱۱

کار انداخته‌اید، موجب تقدیر و تشکر است^۱». همچنین، در صورت رسیدن به نقطه مناسب، نباید آن مرحله قانع‌کننده تلقی شود بلکه باید همواره فعالیت‌ها رو به پیشرفت باشد و به سمت جلو حرکت کرد « در این پرسنل صنعت، کارهای بسیار مثبت انجام گرفته است و من امیدوارم که از این به بعد کارهای بالاتر از شما انجام بگیرد^۲». در صورت تحقق چنین وضعیتی، این خودکفایی ناشی از دو عامل اولیه تلقی می‌شود؛ ابتدا «تکا به خداوند» و ثانیاً «اعتمادبه‌نفس» یا به عبارتی همان دال مرکزی این گفتمان با عنوان «باور به توانستن خود»، «اتکای به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است^۳». در حوزه نظامی نیز مانند مفصل‌بندی کلی امام در حوزه خودکفایی، «پیدا کردن هویت خود» به‌عنوان یکی از دال‌های مهمی است که ابتدای آغاز هر راه به سمت خودکفایی است: «اگر شماهایی که در صنعت هستید و پرسنل صنعتی [هستید] در ارتش این باور را داشته باشید و به تجربه این باور را امروز دارید که می‌توانید صنّاع باشید و می‌توانید کارهای ابتکاری بکنید، خواهید توانست^۴».

این مسئله بدان حد اهمیت دارد که حتی در صورتی که پتانسیل لازم برای خودکفایی در نیروهای نظامی وجود داشته باشد، اما شخصیت درست خود را پیدا نکرده باشند، خودکفایی محقق نمی‌شود. در این وضعیت، علت عدم خودکفایی در دوره پهلوی، همین مسئله (پیدا نکردن شخصیت خود) بازنمایی می‌شود.

امام خمینی در مفصل‌بندی گفتمانی خود این تأکید را دارد که «شما خودتان می‌توانید در عین حالی که قدرت نظامی‌تان مثل آن‌ها نیست و قدرت صنعتی‌تان مثل آن‌ها نیست، لکن می‌توانید ایستادگی کنید^۵». وی این مسئله را در گرو دال مرکزی خود در حوزه خودکفایی؛ یعنی خودباوری می‌داند. «اساس، باور این دو مطلب است؛ باور ضعف و سستی و ناتوانی و باور قدرت و قوه و توانایی. اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل قدرت‌های بزرگ بایستیم، این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا می‌کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی می‌کنند^۶». در این وضعیت پیروزی در مسائل نظامی لاجرم در گرو خودباوری و باور به توانستن خود است و بدون آن شکست محقق می‌شود: «آن وقتی که ایستادند جوان‌ها در مقابلشان دیگر نتوانستند یک‌قدم پیش بیایند و حالا هم که دارند می‌روند کنار؛ برای این که احساس کردند می‌توانیم، جوان‌های ما، ارتش ما و سایر قوا، مثل پاسداران و بسیج و امثال این‌ها، احساس کردند که ما می‌توانیم جلو این‌ها را بگیریم^۷».

۱ صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۶۲

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۹

۳ صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۶۲

۴ صحیفه امام، ج ۱۴، صص: ۳۰۸-۳۰۹

۵ صحیفه امام، ج ۱۴، صص: ۳۰۷-۳۰۸

۶ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۸

۷ صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۳۳

پیوند گفتمانی دیگری که به همراه دال‌های پیشین مطرح می‌شود، کمک کردن «تحریم» و «محاصره اقتصادی» برای رسیدن به «هویت درست» و در نهایت «خودکفایی» است: «شما دیدید در این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره اقتصادی ما شدیم، خود ایرانی‌ها خود ارتشی‌ها این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی‌توانستند درست کنند؛ از باب اینکه شخصیتشان را گم کرده بودند، می‌گفتند باید متخصص بیاید.» حصر اقتصادی از آن جهت برای گفتمان اهمیت پیدا می‌کند که باعث می‌شود همه‌چیز را به‌واسطه گرفتن از خارج، «در دسترس» تلقی نکند، و برای رسیدن به آنچه نیاز دارد، تلاش کند: «این طبیعی است که اگر یک نفر آدم یک جایی نشسته و همه‌چیز او را می‌آورند تقدیمش می‌کنند این فکرش به کار نمی‌افتد ... یک مرد فلجی می‌شود. این‌ها می‌خواستند که [در] این مملکت یک موجودات فلج بار بیاورند»^۲.

همان‌طور که پیش‌تر درباره گسست معنایی مفاهیمی چون «انزوا»، «تحریم» و «محاصره اقتصادی»، توسط امام خمینی صحبت شد، در حوزه نظامی نیز ایشان تأکید بسیاری بر این تحول معنایی دارد. در واقع امام خمینی با توجه به آنچه که در واقعیت با آن روبروست (یعنی شرایط سخت محاصره اقتصادی و جنگ) و غیرقابل انکار است (مانند انزوا و تحریم) سعی می‌کند این دال‌ها را که در نظم گفتمانی حاضر هستند، در داخل گفتمان خود مفصل‌بندی کند و با توجه به گفتمان خود و دال محوری آن یعنی «خودباوری»، یک تحول معنایی در آن‌ها ایجاد کند و این مفاهیم را از حوزه مذمومیت خارج کرده و مطلوب جلوه دهد. این به معنی تغییر معنای دال‌ها، (به نسبت آنچه در موقعیت زمانی جغرافیایی حال حاضر خوانش می‌شود و نشان از قرار گرفتن در وضعیت سخت دارد) و ایجاد محل نزاع در خوانش آن‌هاست: «شما که حالا به خیال این‌ها منزوی هستید، شما الآن در فکر این هستید که خودتان کارهای خودتان را انجام بدهید. منزوی نبودن؛ یعنی، متکی بودن به غیر؛ یعنی، اسیر بودن. منزوی هستیم؛ یعنی، ارتباطمان با دیگران قطع است و ما نوکر دیگران نیستیم ... ما از این انزوا نمی‌ترسیم. ما استقبال می‌کنیم یک همچو انزوایی را که ما را وادار می‌کند که خودمان به فکر خودمان بیفتیم. وقتی این انزوا نباشد ما متکلی به غیریم ... وقتی شما منزوی باشید، می‌توانید این کارها را بکنید»^۳.

در حوزه مسایل نظامی، امام خمینی به‌شدت به دیگری‌سازی گفتمان پهلوی می‌پردازد و به‌واسطه استفاده از مستشاران نظامی خارجی و القای وابستگی در آن دوره، سعی در حاشیه رانی گفتمان متخاصم خود می‌کند. این چنین بازنمایی می‌شود که جوانان ما (که دارای توانایی در رسیدن به استقلال و خودکفایی هستند)، به‌واسطه حضور مستشاران خارجی و کار کردن در زیردست آن‌ها «توسری‌خور»، «مأیوس» و «افسرده» می‌شدند: «مصیبت بالاتر این بود که جوانان ما با دستور مستشاران خارجی عمل

۱ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۴

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱۱۴-۱۱۵

۳ صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۳۱۲

می‌کردند و منافعشان به جیب اجانب می‌رفت و قهراً هرکسی که می‌خواست در چنین محیطی انسان مستقلاً باشد، توسری می‌خورد و از مسائل مایوس و افسرده می‌شد^۱. در ادامه همان مفهوم، این‌گونه بازنمایی می‌شود که قدرت‌های غرب و شرق، خود به‌دنبال ایجاد روحیه وابستگی در ملت ایران و بالأخص قوای نظامی هستند. این کار که به‌وسیله تبلیغات انجام می‌شود، باعث ایجاد نیازمندی به قدرت‌ها می‌شود که این نوع نیازمندی، در یکی از شقوق پر تأکید، منجر به استفاده از مستشاران نظامی می‌شود: «این مطلب را به‌طور وسیع تبلیغ کردند، به‌طوری‌که این ممالک باورشان آمده بود که هیچ کاری از آن‌ها ساخته نیست و هیچ امری از امور کشوری و لشکری و صنعت ... از عهده این‌ها ساخته نیست و باید از غرب و از قدرت‌های بزرگ این‌ها تبعیت کنند، لشکرشان مستشار لازم دارد^۲. چنین تفکری نهایتاً منجر به تضعیف روحیه نیروهای نظامی، باور به این مسئله که توانایی ایستادگی در برابر دشمن را ندارند، و در نقطه پایانی منجر به شکست ارتش می‌شود (هر قدر، قدرت ارتشی زیاد باشد، لکن قدرت روحی نداشته باشد و باورش آمده باشد که در مقابل فلان قدرت و فلان قدرت نمی‌تواند ایستادگی کند، این ارتش محکوم به شکست است^۳».

در این گفتمان، خودکفایی در حوزه نظامی الزاماً وابسته به نیروهای سازمانی نظامی نیست -البته بیشترین تأکید در این حوزه است- بلکه نیروهای خودجوش بالأخص جوانان نیز می‌توانند در این راه مشارکت کنند. همچون سابق که در این باره صحبت شد؛ اینکه جوانان کشور به‌دنبال خودکفایی در این مسائل رفته‌اند، به علت ایجاد موقعیت انزوا و محاصره اقتصادی -که توسط دشمن تعبیه شده است- تلقی می‌شود، و به‌عنوان یک برکتی که از این حوزه وارده شده، شناسایی می‌گردد: «دیروز چند تا، دو-سه تا جوان آمدند و یک تفنگی را، که من خوب نمی‌شناسم تفنگ چه هست، آوردند نشان دادند، گفتند: این را ما خودمان درست کردیم. وقتی هم به ارتش نشان دادیم گفتند صحیح است و خوب است و وسایل را فراهم می‌کنیم. این برای این است که چنانچه ما منزوی نبودیم، هیچ‌وقت به فکر این کار نمی‌افتادند^۴».

در چارچوب خودکفایی در قوای نظامی، یکی از دال‌های مورد توجه این گفتمان، خودکفایی در «اداره امور» و «ساختارسازی» ارتش بوده است: «ما نباید ... امریکا بیاید ارتشمان را درست کند^۵». این مسئله می‌تواند با توجه به هژمونی مستشاران خارجی در چارچوب گفتمانی ارتش قبل از انقلاب و اداره امور نظامی توسط آنها، مورد توجه باشد.

۱ صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۶۲

۲ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۷

۳ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۶

۴ صحیفه امام، ج ۱۳، صص: ۳۱۱-۳۱۲

۵ صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۳۱

۵-۴- نیروهای اجتماعی حاضر در نظم گفتمانی خودکفایی

با توجه به معرفت‌های بنیادین در گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی، و مفاهیم حاضر در گفتمان خودکفایی امام، لازم است نگاهی به نیروهای اجتماعی مرتبط با این گفتمان‌ها بیاندازیم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دولت‌های غربی و بعضاً شرقی (یا به عبارت دیگر ابرقدرت‌ها)، به‌عنوان دیگری در این گفتمان تعریف می‌شوند. آن‌ها به‌عنوان گفتمان مقابل گفتمان خودکفایی، به‌دنبال القای وابستگی در ملت ایران بودند و برای این منظور، در همکاری با نیروی اجتماعی دیگری چون پهلوی دوم -به‌واسطه استفاده از مکانیسم‌های گفتمانی چون «تعلیم و تربیت» و «تبلیغات»- سعی در تثبیت معنای خود می‌کردند. نیروی اجتماعی دیگر دخیل در این گفتمان، کشورهای درحال توسعه و اخیراً توسعه‌یافته هستند. این کشورها عموماً کشورهایی از آسیای شرقی مانند چین، هند و ژاپن می‌باشند که تلقی استثمارگر از آن‌ها نمی‌شود و در موارد متعدد برای نشان دادن الگوهای خودکفایی به آن‌ها اشاره می‌گردد. نیروی اجتماعی دیگر، کشورهای مستضعف جهان هستند که کشور ایران به‌واسطه مقابله‌ای که با ابرقدرت‌های استثمارگر انجام داده و تلاشی که برای خودکفایی دارد، می‌تواند الگوی خوبی برای چنین کشورهایی باشد.

در این میان مردم ایران به‌عنوان یک نیروی اجتماعی عظیم و قدرتمند تعریف می‌گردند که با توجه به پیوندی که میان آن‌ها و «هوشیاری»، «به کار بردن فکر»، «تحول فکری» و ... صورت می‌گیرد، کارکرد گفتمان‌های متخصص را خنثی می‌کنند و می‌توانند با گذر از تبلیغات سوء آن‌ها و رسیدن به «باور به توانستن خود»، به سمت خودکفایی پیش روند.

هویت مردم ایران خود به هویت‌های خردی چون صنعت‌گر، کشاورز، دانشگاهی، پزشک و ... تقسیم می‌شود که در صورتی که بتوانند به تحول فکری برسند می‌توانند آنچه مطلوب این گفتمان است را محقق کنند: «جهاد کشاورزها این است که کشاورزی‌شان را تقویت کنند ... من امیدوارم که اشخاصی که تفکر دارند، مغز صنعتی دارند، این‌ها هم کارها را راه بیاندازند و صنعت درست کنند خودشان. شما بدانید که اگر خودتان به فکر بیفتید، [می‌توانید]». همچنین، دانشمندان و متخصصان در این گفتمان به‌عنوان پرچم‌داران حرکت به سمت خودکفایی معرفی می‌شوند که بالأخص با توجه به تاریخ گذشته این سرزمین، توانسته‌اند قله‌های دانش را زیر پا بگذارند. این افراد تاریخی، همچنان به‌عنوان الگو در میان حتی کشورهای پیشرفته مطرح می‌باشند.

۶- نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در طول سی‌وهفت سال اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، کشور ما همواره آماج تهدیدهای گوناگونی اعم از نظامی و غیرنظامی از جانب کشورهای گوناگون به‌خصوص غربی بوده است. در سال‌های اخیر که تحریم‌های اقتصادی، تسلیحاتی و تهدیدات نظامی بار دیگر اوج گرفته است، بازخوانی و شناخت عمیق‌تر دیدگاه‌ها و نظرات و در نهایت گفتمان امام خمینی(ره) درباره مفاهیم کلیدی همچون خودکفایی می‌تواند در زمان کنونی راه‌گشا و هدایت‌کننده برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌های کلان نظام باشد.

مفصل‌بندی هر گفتمان تابعی از «مفروضات و ایده‌های شکل‌دهنده اولیه»، «دیگری‌های گفتمانی و نیروهای اجتماعی عمل‌کننده در میدان گفتمان» و «واقعیت بیرونی که گفتمان با آن مواجه می‌شود»، است. در این وضعیت می‌توان گفت چیزی به‌عنوان یک مفصل‌بندی گفتمانی خالص و فارغ از دیگری‌ها، واقعیت بیرونی و تنها با تکیه بر ایده‌های اولیه، وجود ندارد. بنابراین چنین مفصل‌بندی‌ای انضمام در مصداق بیان شده و عمل شده دارد و الزاماً قابل تعمیم به شرایط و موقعیت‌های دیگر نیست. در موضع تحلیل گفتمان امام خمینی در حوزه خودکفایی نیز چنین مسئله‌ای صادق است و این پژوهش در عموم موارد به مفصل‌بندی انضمامی گفتمان امام در موقعیت تحریم^۱ بعد از انقلاب می‌پردازد و می‌توان این احتمال را داد که اگر امام‌خمینی با گفتمان‌های متخاصم دیگری روبرو می‌شدند یا در مقطعی دیگر که کشور با تحریم روبرو نشده بود، زمامدار امور بودند، مفصل‌بندی دیگری از گفتمان خود در این حوزه ارائه می‌دادند.

با این پیش‌زمینه و مطالبی که در بخش یافته‌ها بیان شد، باید به تاثیر شیگرف تحریم و محاصره اقتصادی در گفتمان امام خمینی واقف باشیم. در وضعیتی که کشور با وابستگی شدیدی که در زمان پهلوی ایجاد شده بود، دفعتاً با تحریم‌ها و محاصره اقتصادی، چه در مقطع بعد از تسخیر سفارت و چه در مقطع جنگ روبرو می‌شود، ارائه ایده‌های حداکثری در زمینه خودکفایی، دور از منطقی به نظر نمی‌رسد. بیان دال‌های گفتمانی حداکثری چون «خودکفایی در همه شقوق» در همین فضا معنا می‌شود. همچنین امام‌خمینی در مواجهه با تحریم و محل‌منازعه کردن مذمومیت آن، اقدامی انقلابی برای ایجاد «امید» و «تحرك» در فضای معرفتی جامعه ایران انجام داده است، و به واسطه دال‌گفتمانی رسوب شده‌ی «شرایط سخت» دست زده است. در این فضا امام‌خمینی با قرار دادن دال مرکزی خود با عنوان «باور به توانستن خود»، به‌خوبی گره‌گاه اصلی و اولیه‌ی مواجهه با چنین شرایطی را تشخیص داده و مسئله نگرش و هویت، و تغییر آنها را برای ایجاد پله‌ای به سمت خودکفایی صورت‌بندی کرده است.

۱ در خارج از موقعیت تحریم (قبل از تحریم‌های مربوط به تسخیر سفارت آمریکا)، سخنان زیادی از امام‌خمینی که از مفهوم «خودکفایی» استفاده شده باشد، وجود ندارد. تنها سخنرانی‌های امام -در مقطع قبل از تحریم- که در آن از لفظ «خودکفایی» استفاده شده است، به چند روز قبل از تسخیر سفارت در آبان و آذر ۱۳۵۸ برمی‌گردد.

نکته‌ای دیگری که بیان آن در این بخش اهمیت دارد، درک این مسئله است که خودکفایی امری بدیهی و ضروری نیست. عدم ضرورت چنین رویکردی از آن‌جا درک می‌شود که این مفهوم، تنها یکی از پاسخ‌های داده شده به سوال «نحوه دستیابی به محصولات و خدمات در کشورهاست» و رویکردها و گفتمان‌ها بدان پاسخ‌های مختلفی داده‌اند.

در این‌جا اگر بخواهیم تطبیقی میان گفتمان خودکفایی امام خمینی، با گفتمان‌هایی که در فضای امروز جامعه ایران به منازعه می‌پردازند، صورت دهیم، می‌توان به گفتمان «اقتصاد مقاومتی» در مقابل گفتمان «مذاکره و همکاری با قدرت‌های جهانی» اشاره کرد.^۱ این دو گفتمان ماحصل شرایطی مشابه، شرایطی هستند که امام خمینی در آن مسئله خودکفایی را مطرح کرده است. کشور در وضعیت تحریم‌های شدید قرار دارد و مسئله اقتصاد و بحران‌های آن در اولویت اصلی مواجهه با آن قرار گرفته است. در این وضعیت یک گفتمان بر «اقتصاد مقاومتی» با تعریف «تقویت و تولید داخلی»، «حل مشکل رکود»، «مهار گرانی» و «رفع بیکاری» تاکید می‌کند و گفتمانی دیگر در مواجهه با تحریم و بحران‌های اقتصادی، تاکید بر «مذاکره» و «لزوم ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی» می‌کند. «تکیه بر توان نیروهای داخلی» در گفتمان اقتصاد مقاومتی بسیار پر رنگ است و دال مرکزی این گفتمانی و حل‌کننده مشکلات اقتصادی کشور مطرح می‌شود. در مقابل در گفتمان دیگر، «مذاکره» و «همکاری با قدرت‌های جهانی» راه‌حل چنین معضلاتی مطرح می‌گردد.

در چنین فضایی، دال‌های گفتمانی امام خمینی در حوزه «خودکفایی»، بسیار شبیه دال‌های گفتمانی «اقتصاد مقاومتی» در موقعیت امروز کشور است. تکیه بر تولید داخلی، وجود ظرفیت‌های طبیعی و انسانی در کشور و مجموعاً توانایی درونی و داخلی کشور برای مقابله با تحریم‌های فلج‌کننده، دال‌هایی‌ست که به کرات در گفتمان خودکفایی امام خمینی و گفتمان اقتصادی مقاومتی دیده می‌شود. در این شرایط می‌توان گفت آن‌چه به‌عنوان خودکفایی، توسط امام خمینی در ابتدای انقلاب و شرایط جنگی کشور مطرح شد، در موقعیت جدید زمانی کشور، صورت‌بندی جدیدی - با توجه به اقتضات و بحران‌های فعلی کشور - پیدا کرده است. به این معنی که خودکفایی در یکی از شقوق خود، که مسئله اصلی‌اش اقتصادی درک شده، مفصل‌بندی مجدد پیدا کرده است. البته این دو نوع موضع‌گیری در برابر تحریم و بحران‌های جدید اقتصادی، با توجه به موقعیت زمانی و شرایط متفاوت امروز با دوران حضور امام خمینی در صحنه تصمیم‌گیری کشور، الزاماً قابل تطبیق نیستند بلکه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هر گفتمان ماحصل شرایط واقعی زمان خود است و نمی‌توان به‌سادگی آن را به موقعیت‌های دیگر تعمیم داد. بنابراین شاید حتی بتوان گفت تطبیق لفظی و حتی مفهومی دال‌های گفتمان «خودکفایی امام

۱ این تطبیق در نظم گفتمانی «دستیابی به محصولات و خدمات در کشورها» صورت می‌گیرد. نظم گفتمانی‌ای که گفتمان خودکفایی امام خمینی یکی از مفصل‌بندی‌هایی است که در آن حضور دارد و به منازعه با گفتمان‌های متخاصم دیگر می‌پردازد.

خمینی» و «اقتصاد مقاومتی»، دلیلی بر این ندارد که گفتمانی که (گفتمان امام خمینی) مفصل‌بندی خاص خود از خودکفایی را در شرایطی دیگر ارایه کرده است، امروز نیز با توجه شرایط و اقتضائات جدید، همان مفصل‌بندی را ارایه کند.

۶-۱- خودکفایی نظامی و دفاع غیرنظامی

همان‌طور که در بخش یافته‌ها مشهود است، امام خمینی تأکید بسیاری بر خودکفایی در حوزه نظامی و دفاعی دارند. این تأکید بیش از همه در حوزه خودکفایی در «صنعت» نظامی و دفاعی بروز پیدا می‌کند. همچنین امام بر لزوم ساختارسازی ارتش با تکیه بر نیروهای داخلی - به‌جای استفاده از مستشاران نظامی خارجی - و «باور به توانستن نظامیان» و پیدا کردن هویت خود، تأکید می‌کنند. در این گفتمان نیروهای نظامی دارای پتانسیل بالایی فرض می‌شوند که در صورت داشتن خودباوری می‌توانند خودکفایی را محقق کنند و در غیر آن درگیر شکست می‌شوند.

در ادامه بررسی خودکفایی در حوزه نظامی و دفاعی، لازم است به نقش مهم دیگری که خودکفایی در این حوزه بازی می‌کند نیز اشاره کرد. بر اساس مفاهیم مطرح‌شده در حوزه کلی خودکفایی و همچنین خودکفایی نظامی و دفاعی، می‌توان این‌گونه نیز مسئله امام خمینی در این حوزه را شرح داد که؛ خودکفایی در نگاه امام در واقع حاوی یک نوع «کارکرد دفاعی غیرنظامی» است. تعریفی که امام از این حوزه ارایه می‌دهد به‌گونه‌ای است که عموماً کارکرد آن را در «دفاع» مقابل هجوم اقتصادی دشمنان و قرار گرفتن در تنگنای اقتصادی، سیاسی، پزشکی و ... -به‌واسطه اینکه فناوری‌ها و محصولات در داخل کشور وجود ندارد- تعریف می‌کند؛ تنگنایی که برای به زانو درآوردن ملت ایران و غارت کشور و وابسته کردن آن ایجاد می‌شود. دال مرکزی این گفتمان یعنی «خودباوری» نیز در واقع یک نوع «دفاع» در مقابل تبلیغات بیگانگان برای القای وابستگی است. علاوه بر این، «باور به توانستن خود» در مرحله‌ای منجر به یک نوع «دفاع» عظیم‌تر در مرحله عملی، یعنی خودکفایی می‌شود. با این تعریف می‌توان گفت، در گفتمان امام خمینی علاوه بر تأکید بر وجه خودکفایی در صنعت نظامی و دفاعی، تأکید بطنی‌تری در استفاده از خودکفایی به‌عنوان «پدافند غیرعامل» وجود دارد که در واقع کارکرد اصلی دفاعی آن را توجیه می‌کند.

منابع:

۱. آزادی، سپیده (۱۳۶۹). «رهنمودهای امام در جهت خودکفایی». مجله حوزه، سال هفتم، شماره ۳۸-۳۷.
۲. ابراهیمی، نبی... (۱۳۸۹). «تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی از منظر نظریه گفتمان لاکلا و موفه». فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۹، ش ۳۴، صص ۶۱-۷۶.
۳. احمدی، علی محمد (۱۳۷۹). «خودکفایی استقلال اقتصادی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)». نشریه دومین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی حضرت امام خمینی (س)، صص ۱۴-۱۷.
۴. الوانی، سید مهدی و خانپاشی، محمد و بودلایی، حسن (۱۳۹۳). «تبیین مفهوم اپوخه در پژوهش‌های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی». فصلنامه راهبرد، سال ۲۳، ش ۷۱، صص ۲۱۷-۲۴۱.
۵. پلینو، جک، سی و آلتون، روی (۱۳۷۵). «فرهنگ روابط بین‌الملل (ترجمه: حسن پستا)». تهران: فرهنگ معاصر.
۶. حاجی یوسفی، امیرمحمد و عارف نژاد، ابولقاسم (۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالار آیت... سیستانی». فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۲۴، صص ۴۱-۷۴.
۷. حسینی پاکدهی، علیرضا و زردار، زرین (۱۳۹۰). «بازنمایی مفهوم شهروندی در مطبوعات ایران تحلیل گفتمان انتقادی سرمقاله‌های روزنامه‌های کیهان، ایران، رسالت، اعتماد، شرق و آفتاب یزد». فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۵۳، صص ۹۳-۱۳۴.
۸. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۱). «الحیاه». تهران: انتشارات دلیل ما.
۹. خمینی، سید روح... مصطفوی موسوی (۱۳۷۹). «صحیفه امام». تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۵). «میشل فوکو و انقلاب اسلامی رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان». فصلنامه پژوهشنامه متین، ش ۳۱ و ۳۲، صص ۵۹-۸۶.
۱۱. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۱). «قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)». تهران: نشر نی.
۱۲. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۱). «نگاهی به نظریه‌های ژئوپولیتیک». ماهنامه معرفت، ش ۵۵.
۱۳. صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو: روش‌های تحقیق کیفی». فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۲، ش ۳، صص ۱۱۳-۱۴۱.
۱۴. فلیک، اووه (۱۳۸۸). «درآمدی بر تحقیق کیفی». (ترجمه: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
۱۵. کارشکی، محمدرضا (۱۳۹۳). «جهاد خودکفایی». تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۶. کاویانی، مراد (۱۳۸۹). «جایگاه مفهوم فضای حیاتی در استراتژی ژئوپولیتیک عراق عصر صدام». فصلنامه نگین ایران، شماره ۳۲، صص ۷۱-۸۴.
۱۷. کسرابی، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی». فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳، صص ۳۳۹-۳۶۰.
۱۸. لاژوژی، ژوزف (۱۳۶۷). «مکتب‌های اقتصادی». (ترجمه: جهانگیر افکاری). تهران: سازمان انتشارات و آموزش اسلامی، چاپ اول.
۱۹. لاهای، لورا (۱۸ خرداد ۱۳۸۹). «دائرالمعارف اقتصاد: مرکانتیلیسم». (مترجمان: محمدصادق الحسینی، پریسا آقاکنیری). روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۰۹۸، کد خبر-DEN: ۶۰۹۳۸۹.
۲۰. لکلانو، ارنستو و موفه، شانتال (۱۳۹۲). «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال». (ترجمه: محمد رضایی). تهران: نشر ثالث.
۲۱. معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۷). «خودباوری و خودکفایی از دیدگاه امام خمینی(س)». تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی (۱۳۷۲). «امام و خودکفایی نظامی». تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۲۳. میلانی، ندا و ابادزی، یوسف (۱۳۸۴). «بازنمایی مفهوم «غرب» در نشریات دانشجویی». فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۲۶، صص ۹۷-۱۲۲.
۲۴. نمازی، حسین (۱۳۸۴). نظام‌های اقتصادی. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۲۵. ویمر، راجر دی و دومینیک، جوزف آر. (۱۳۸۹). «تحقیق در رسانه‌های جمعی». (ترجمه: کاووس سید امامی). تهران: سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
۲۶. هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان». فصلنامه علوم سیاسی، (ترجمه: سید علی اصغر سلطانی). ش ۲، صص ۱۵۶-۱۸۲.
۲۷. یزدانی، فهیمه (۱۳۹۲). «حمایت از تولیدات ملی در قاعده نفی سیبل». پایان‌نامه برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور استان تهران.
۲۸. یورگنسن، ماریانه و فیلیبس، لوتیز ج (۱۳۸۹). «نظریه و روش در تحلیل گفتمان». (ترجمه: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.

۲۹. خودکفایی (۱۳۹۵). «ویکی‌پدیا». دانشنامه آزاد- فارسی، بازیابی شده در اردیبهشت ۱۳۹۶ از <https://fa.m.wikipedia.org/wiki/>
۳۰. Addie, Elizabeth & Brownlow, Charlotte (2014). "Deficit and asset identity constructions of single women without children living in Australia: An analysis of discourse". *Feminism Psychology*, 24, 423-439.
۳۱. Duits, Linda (2010). "The importance of popular media in everyday girl culture". *European Journal of Communication*, 25, 243-257.
۳۲. Martins, Nicole and Harrison, Kristen (2012). "Racial and Gender Differences in the Relationship Between Children's Television Use and Self-Esteem: A Longitudinal Panel Study". *Communication Research*, 39(3), 338-357.
۳۳. Mazid, Bahaa-eddin (2008). "Cowboy and misanthrope: a critical (discourse) analysis of Bush and bin Laden cartoons". *Discourse & Communication*, 2(4), 433-457.
۳۴. Paul Gee, James (1999). *Discourse Analysis, Theory and Method*. New York and London: Routledge.
۳۵. Wodak, Ruth (2010). "The glocalization of politics in television: Fiction or reality?". *European Journal of Cultural Studies*, 13(1), 43-62.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی